

بنر نصب شده بر یکی از پل های هوایی تهران



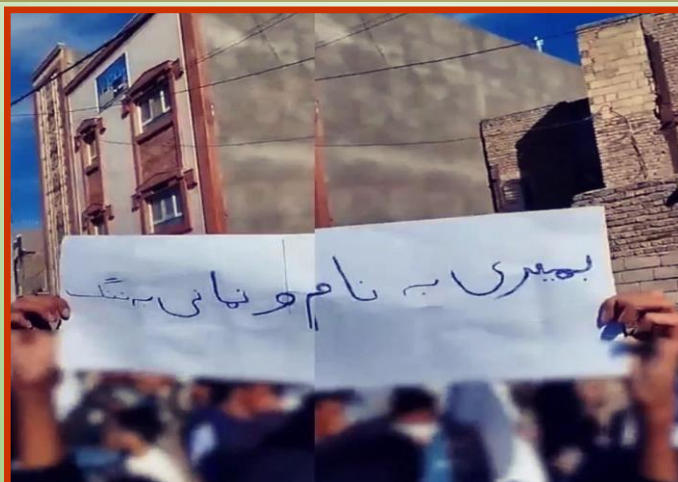
پیام درگیری مسلحانه اخیر در ایزه

درگیری مسلحانه قهرمانانه چند تن از جوانان بسیجشور بختیاری با مصلحتی از نیروهای مسلح جانیانکار جمهوری اسلامی که در ایزه ۲۹ آذر در روستایی در نزدیکی شهر ایزه اتفاق افتاد و منجر به جان باختن دو تن از آنان و دستگیری دو تن دیگر گشت. موجی از تحسین و احترام قلبی توده های رزمندگان در سراسر ایران نسبت به این فرزندان شجاع را برانگیخت و به همان نسبت بر ابعاد نفرت و کینه مردم علیه جلادان حاکم و عزم آنان برای مبارزه تا نابودی جمهوری اسلامی افزود.

در طی ماههای اخیر، جوانان مبارز ایزه ای موفق شده بودند با جدی از تشکل و تسلیح اقدام به چند عملیات قهرآمیز علیه رژیم جانیانکار و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بنمایند و از جمله با به مجازات رساندن چندین تن از عوامل سرکوب جمهوری اسلامی و همچنین با آتش زدن برخی مراکز سرکوب و ستم و تمالها و نمادهای رژیم، توانسته بودند وحشت بزرگی را در دل نیروهای دشمن ایجاد نموده و به همان نسبت حمایت مردمی را نسبت به خود جلب کنند.

BazrhayeMandegar BazrhayMandegar bazrhayemandegar2

گرامی باد خاطره جوانان مبارز و دلاور ایزه ای حسین سعیدی و محمود احمدی که در درگیری مسلحانه با مزدوران جمهوری اسلامی جان باختند!



در صفحات دیگر

- اطلاعیه های سازمان در مورد اعدام وحشیانه مجید رضا رهنورد و محسن شکاری ۵ و ۱۷
- تحلیلی از سیر جنبش انقلابی جاری! ۶
- جلادان جمهوری اسلامی باز هم کشتند! ۸
- گفتگوی پیام فدائی با یکی از جوانان درگیر در خیزش انقلابی اخیر ۹
- مصاحبه پیام فدائی با رفیق چنگیز قبادی فر در باره زوایایی از خیزش جاری ۱۱
- گزارش آکسیونهای فعالین سازمان در صفحات ۱۷ تا ۲۰



درباره‌ی شعارها!

رفیق اشرف دهقانی

www.siahkal.com

www.ashrafdehghani.com

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
چریکهای فدایی خلق ایران

آزادی زن = آزادی جامعه

یا سوسیالیسم
یا بربریت

در صفحه ۲

BazrhayeMandegar BazrhayMandegar bazrhayemandegar2

اشرف دهقانی

در باره شعارها!



یا مرگ بر دیکتاتور، در وجه اثباتی، معنای پایان دادن به همه ظلم و ستم ها و پلیدی ها و جنایات موجود و دیکتاتوری حاکم را می دهد. بر این مبنای شعارهای مردم در تظاهرات خیابانی، اساساً حول خواست نان و کار و مسکن، از بین رفتن فساد و جنایت در جامعه و خواست آزادی و یک شرایط دموکراتیک در ایران دور می زند. مثلاً شعار "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم" با گویایی از ضرورت تأمین نان و مسکن همراه با اشاعه آگاهی و خواست قرار گرفتن قدرت سیاسی در دست مردم سخن می گوید که البته این امر در جامعه ما با قدرت گیری طبقه کارگر و بسیج و سازماندهی توده های تحت ستم در زیر رهبری این طبقه امکان پذیر می باشد. یا شعار "نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بهونه" از یک طرف واقعیت شدت فقر و گرسنگی و بی خانمانی در جامعه را بیان می کند و از طرف دیگر یک موضع گیری در مقابل تبلیغاتی است که لغو حجاب را مسأله اصلی و الویت توده های تحت ستم ایران جلوه می دهد.

در این زمینه لازم است در اینجا تأکید شود که رنجی که زنان کارگر و خانواده های کارگران و زحمتکش از حجاب تحمیلی متحمل می شوند بسیار بیشتر و شدیدتر از افراد در گروه های اجتماعی دیگر است. از این رو خواست لغو حجاب بر خلاف آنچه برخی ها جلوه می دهند یک خواست بورژوازی نیست. منتها محرومیت زنان کارگر و زحمتکش ما از ابتدائی ترین نیازهای انسانی و شرایط زندگی بسیار وخیم آنان باعث شده است که خواست نان و کار و مسکن برای این توده گرسنه و بی خانمان در درجه اول اهمیت قرار گیرد و در حال حاضر بر شعار لغو حجاب سایه افکند. فریاد مرگ بر استبداد و خواست

کشم هر که خواهرم کشت" (این شعار بعداً به صورت "می کشم می کشم هر آنکه خواهرم کشت" مطرح شد و ریتم خاص خود را یافت) شکل گرفت. به دنبال آن، با ورود توده های دیگر به طور وسیع به میدان مبارزه، مردم تحت ستم ایران با سر دادن شعارهایی نظیر "نابود باد جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نمی خوام"، "جمهوری اسلامی را در سرنگونی" آشکار ساختند که این رژیم جستجو می کنند. در همان حال توده ها ضمن سر دادن شعارهای سلبی با خواست مرکزی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، شعارهای ایجابی خود را در خواست ایجاد جامعه ای که در آن "فقر و فساد و استبداد" نباشد، بیان نمودند.

باید دانست که همواره در هر انقلاب، مردم در رابطه با مسائل ملموس زندگی خود، روبنا را مورد برخورد قرار می دهند. همچنان که توده های آکنده از خشم انقلابی ما نیز ضمن دادن شعارهایی در این رابطه، از همان آغاز به مراکز سرکوب و ستم نظیر کلانتری ها و فرمانداری ها و مقرهای بسیج و مراکز اشاعه ایدئولوژی مذهبی رژیم چون دفاتر امام جمعه ها که در عین حال مراکز پرورش بسیجی نیز می باشند حمله بردند. مفهوم رژیم جمهوری اسلامی برای توده های تحت ستم ایران مساوی با گسترش فقر و فلاکت و بی خانمانی و مصیبت های گوناگون می باشد؛ در همان حال یعنی خفه شدن هر گونه صدای عدالت خواهی و فریاد آزادیخواهی در گلو، یعنی دیکتاتوری به شدیدترین و وسیع ترین وجه را متحمل شدن. برای بسیاری از آحاد جامعه نیز معنای جمهوری اسلامی به طور مشخص زندگی در زیر خط بقاء، گرسنگی و بیکاری و بی مسکنی می باشد. بنابراین، از نظر توده های تحت ستم ایران، مرگ بر جمهوری اسلامی یا حتی مرگ بر خامنه ای که در رأس دیکتاتوری حاکم قرار دارد و

معمولاً در مورد برخی از انقلاباتی که در سطح جهان صورت گرفته ولی باعث پیروزی مردم و دست یابی آنها به خواست های انقلابی و برحق خود نشده، گفته می شود که مردم در آن انقلابات به خوبی می دانستند که چه نمی خواهند ولی نمی دانستند که چه می خواهند. البته این سخن گرچه از جنبه ای واقعیتی را بیان می کند اما چندان دقیق نیست، چرا که به طور طبیعی مردم در هر انقلاب به طور کلی می دانند که برای چه دست به انقلاب زده اند و چه انتظاری از انقلاب خود دارند ولی عدم تدوین شعارها و بیانیه هایی که حاکی از خواست اصلی مردم انقلابی در صحنه باشد، باعث عدم شفافیت اهداف و چشم انداز های انقلاب می گردد. به واقع، سخن فوق باید به این صورت بیان شود که در هر انقلاب ضروری است که خواست های مردم کاملاً شفاف و آشکار طرح شوند و توده ها در جریان انقلاب خود باید چه از طریق سر دادن شعارها و چه با طرح مطالبات خود به صورت جامع در بیانیه ها و غیره خواست و انتظار خود از انقلابی که با قهرمانی به آن دست زده اند را برای کل جامعه مشخص سازند. اما، اهمیت این امر در چیست؟ و اساساً طرح شعارهای درست که ماهیت حکومت جانشین مورد نظر توده های انقلابی نیز در آنها مستتر بوده و آشکار می شود از چه اهمیتی برخوردار است؟ جهت بررسی و پاسخ به این سئوالات، نظری به انقلاب کنونی که از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ در ایران، آغاز گشته بیفکنیم تا ببینیم وضعیت از این لحاظ به چه صورت می باشد.

در ۲۵ شهریور با آگاهی مردم به قتل ژینا (مهسا) امینی در بیمارستان کسری در تهران، اولین تظاهرات توده ای که آغاز گر تظاهرات های دیگر در سراسر ایران شد، در مقابل درب این بیمارستان با شعارهایی چون "مرگ بر دیکتاتور، خامنه ای قاتله، حکومتش باطله، می کشم می

که سپهبد امیر حسین ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاه در سال ۱۳۵۸ در دادگاه گفت) به بیرون پرتاب کرده و دست خود را بر پشت خمینی قرار دهند، شعار "جمهوری اسلامی" را به منظور انحراف مسیر انقلاب، از طریق خمینی، و با کمک سرمایه داران ایرانی به شعار "استقلال، آزادی" توده ها اضافه کردند. در آن زمان "جمهوری اسلامی" برای مردم شعار مبهمی بود و با توجه به تبلیغات رسانه های امپریالیستی و ایادی سرمایه داران در ایران این طور جلوه داده می شد که "استقلال و آزادی" و تمام مطالبات مشخص کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران با "جمهوری اسلامی" تحقق خواهد یافت. بر این اساس، بسیاری از مردم در اندیشه رسیدن به خواسته های خود تفسیری از شعار گنگ و نا روشن "جمهوری اسلامی" به دست می دادند و سعی می کردند که مطالبات مشخص خود را در آن جستجو کنند. در چنین اوضاعی، وقتی خمینی با قبول ۳ شرط اصلی امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ (سرکوب انقلاب و به خصوص کمونیستها، باز کردن شیرهای نفت به روی کمپانی های امپریالیستی و حفظ ارتش) به قدرت رسید، می بایست خود را به ظاهر مستقل از امپریالیستها و مخالف دشمن آنها جلوه دهد تا قادر به فریب توده شده و بتواند به رهنمودهای تنظیم شده در "گوادلوپ" و آنچه از او خواسته شده بود جامه عمل بپوشاند.

در مقطع مورد بحث، اهمیت این امر که باید خواست های مشخص و خاص نیروهای اجتماعی به صورت کتبی تنظیم شود، درک نشده بود. از طرف دیگر از سوی خمینی و دار و دسته اش تماماً تبلیغ می شد که برای حفظ وحدت هیچ خواستی جز خواست سرنگونی شاه نباید مطرح شود. به این ترتیب این دار و دسته ارتجاعی با چنین فریبکاری و اسلامی خواندن انقلاب ایران اهداف ضد انقلابی خود را پیش برد. همین ها پس از کسب قدرت سیاسی، با این ادعای دروغ که گویا مردم نه برای تحقق مطالبات خود بلکه برای اسلام انقلاب کرده اند، "جمهوری اسلامی" را آتوئی برای سرکوب مبارزات هر قشر و طبقه ای که خواستار تحقق خواسته های بر حق خویش بودند، قرار دادند. در این پروسه، مردم تنها پس از برقراری جمهوری اسلامی در کشور بود که متوجه شدند معنی و ماهیت واقعی عبارت "جمهوری اسلامی" که به شعار استقلال و آزادی آنها اضافه شده بود چیست.

امروز در رابطه با تلاشی که ارتجاع برای زنانه جلوه دادن انقلاب کنونی ایران به خرج داده و می کوشد "زن زندگی آزادی" را نشان این انقلاب جا بزند، به هیچوجه نباید از تجربه گذشته که چراغ راهنما برای روشنی بخشیدن به مسیر انقلاب کنونی

رنجی که زنان کارگر و خانواده های کارگران و زحمتکشان از حجاب تحمیلی متحمل می شوند بسیار بیشتر و شدیدتر از افراد در گروه های اجتماعی دیگر است. از این رو خواست لغو حجاب بر خلاف آنچه برخی ها جلوه می دهند یک خواست بورژوازی نیست. منتها محرومیت زنان کارگر و زحمتکش ما از ابتدائی ترین نیازهای انسانی و شرایط زندگی بسیار وخیم آنان باعث شده است که خواست نان و کار و مسکن برای این توده گرسنه و بی خانمان در درجه اول اهمیت قرار گیرد و در حال حاضر بر شعار لغو حجاب سایه افکند. فریاد مرگ بر استبداد و خواست آزادی نیز از شعارهای عمومی مردم می باشد که با توجه به ستم مضاعفی که به زنان به طور کلی و به زنان کارگر به طور خاص اعمال می شود، این بخش از جامعه را نیز در بر می گیرد.

آشکاری هر چه تامتر و به طور جامع علاوه بر شعارهایی که قبلاً ذکر شد مطرح شده و به صورت کتبی در بیانیه هایی نوشته شوند تا کمترین ابهامی در این که مردم چه می خواهند و چه نمی خواهند و از انقلاب خود چه انتظاری دارند، باقی نماند. مسلماً انجام این کار باعث می شود که هر قشر و طبقه ای با روشنائی بیشتری حضور خود در انقلاب را احساس و درک نموده و با آگاهی هر چه بیشتر و با انرژی والائی برای تحقق خواست های خاص خویش حرکت کند. ارزش و اهمیت این امر همچنین در آن است که با طرح خواسته های مشخص هر قشر و طبقه شرکت کننده در انقلاب به صورت روشن و شفاف، دست دشمن و نیروهای سازشکار برای فریب توده ها و گمراه کردن آنها در حد زیادی بسته می شود.

گفته شده است که گذشته چراغ راه آینده است. در رابطه با موضوع فوق نیز تجربه انقلاب سال ۵۷ بهترین چراغ روشنی بخش به راه انقلاب کنونی است. مردم ایران در جریان انقلاب ۵۷ به طور کلی می دانستند که برای چه مبارزه می کنند. آنها به این واقعیت آگاه بودند که پایان دادن به فقر و بدبختی و رهائی شان از قید دیکتاتوری حاکم، در گرو استقلال ایران از امپریالیستها می باشد. به همین دلیل شعار اصلی و محوری مردم در آن زمان، استقلال و آزادی بود. در آن انقلاب مردمانی شرکت داشتند که شاهد کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ توسط امپریالیستهای آمریکا و انگلیس بوده و به وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم و به خصوص به امپریالیسم آمریکا و این که ایران تحت سلطه امپریالیستها قرار دارد، واقف بودند. به همین دلیل شعار همگانی مردم انقلابی در صحنه، شعار استقلال از امپریالیستها و دست یابی به آزادی بود. در این اوضاع وقتی امپریالیستها در مقابل قدرت انقلاب مردم ایران مجبور شدند شاه را "همچون موش مرده ای (به گونه ای

آزادی نیز از شعارهای عمومی مردم می باشد که با توجه به ستم مضاعفی که به زنان به طور کلی و به زنان کارگر به طور خاص اعمال می شود، این بخش از جامعه را نیز در بر می گیرد.

یکی دیگر از خواسته های توده های سراسر ایران که در شعارهای آنان منعکس است اتحاد همه خلق های ایران می باشد. مردم ما با هر ملیتی که شناخته می شوند با آگاهی به این که ایران از خلقهای مختلف تشکیل شده است و همواره نیروهای مرتجع سعی کرده اند از این واقعیت در جهت ایجاد تفرقه بین مردم استفاده بکنند، در جریان انقلاب خود به دادن شعارهایی مبنی بر اتحاد خلق ها پرداختند. از جمله در همان آغاز در تجلیل از کردستان و گرامی داشت یاد زینا (مهسا) امینی، از شمال کشور "کردستان، چشم و چراغ ایران" یا از تبریز شعار "آذربایجان اویاخد، کوردستانا دایا دای" (آذربایجان بیدار است، پشتیبان کردستان است)، شنیده شد. سپس، با خیزش مردمان شدیداً تحت ستم بلوچستان و درگیری قهرمانانه آنان با نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در زاهدان و کشتار جمعه خونین در این شهر، شعار "بلوچستان، کردستان، چشم و چراغ ایران" در سراسر ایران طنین افکند. از دیر باز نیز اساساً "اتحاد، اتحاد" یکی از شعارهای عمومی مردم بوده است که امروز نیز در تظاهرات توده ای سر داده شده و خواست مردم ستمدیده ایران برای مقابله با صف دشمنان مشترکشان را بیان می کند.

"نان، کار، مسکن، آزادی" که خواست اصلی توده های مردم ایران می باشد را دانشجویان و به خصوص دانشجویان مبارز دانشگاه علامه طباطبائی در فریادهای مبارزاتی خود منعکس می کنند. این خواست را توده های دلیر کردستان با وضوح از میان خون و آتش به گوش مردم سراسر ایران رساندند و جوانان انقلابی و آگاه در برخی شهرهای کردستان نیز چشم انداز و هدف نهائی انقلاب را با فریاد "زنده باد سوسیالیسم" در مقابل چشم همگان قرار دادند.

می توان گفت که در شرایط کنونی، شعارهای مطرح شده در مبارزات توده ها با گویائی بیانگر انتظار ستمدیدگان جامعه از انقلاب پیروزمند خود می باشد. با این حال این شعارها برای ارتقاء مبارزات توده ها کافی نمی باشند و جای شعارها و بیانیه هایی که همه خواسته های توده های تحت ستم ایران به طور مشروح و به صورت مبسوط در آنها مطرح شود، خالی است. اساساً لازم است همه مطالبات کارگران، معلمان، کشاورزان، بازنشسته ها، کسبه، ملیتهای تحت ستم و غیره با

کردستان در برخی تجمعات، شعار مذکور داده شده است و دلیلش هم این است که از طرفی مردمان کرد در ارتباط با کردستان سوریه با این شعار آشنا هستند و از طرف دیگر این طور القاء شده است که گویا شعار "زن زندگی آزادی"، شعار مردم کرد می باشد. در میان دانش آموزان یا دانشجویان نیز این شعار با همین گمان و با معنایی که خود به آن می بخشند، شنیده می شود.

اساساً یک شعار باید خصلت بسیج کنندگی داشته و بتواند توده ها را برای رسیدن به پیروزی رهنمون شود. در این رابطه نمونه گویایی وجود دارد. در سال ۱۹۱۷ در شرایط جنگ جهانی اول که مردم روسیه دست به انقلاب زده بودند، در شرایطی که کارگران از گرسنگی در رنج بودند و برای دهقانان که در زیر یوغ اربابان ده به سر می بردند به دست آوردن زمین انگیزه اصلی شرکت آنها در انقلاب بود و در شرایطی که مردم به طور عموم از مصائب جنگ شدیداً در رنج بوده و خواهان پایان یافتن جنگ بودند، بلشویک ها شعار محوری خود را "نان، زمین، صلح" قرار دادند و تحت این شعار توانستند توده های درگیر در انقلاب را بسیج نموده و به سوی پیروزی رهنمون شوند. از همین جا نیز می توان دید که طرح شعارهای واضح که تفسیر پذیر نبوده و به راستی بیانگر خواست های مردم باشند تا چه حد می توانند برای پیشرفت انقلاب مؤثر باشند و در صورت فراگیر شدن چنان شعارهایی چگونه توده ها خواهند توانست حکومت بعدی (جانشین حکومت ساقط شده) را ملزم به تحقق آن خواستها بنمایند و آن حکومت اگر چنین نکند مشتت اس خیلی زود برای مردم باز خواهد شد. در حالی که در مورد شعارهای تفسیر پذیر، توده ها از چنین موقعیتی برخوردار نخواهند بود.

با تکیه بر مطالب فوق می توان به روشنی متوجه شد که استثمارگران و نیروهای وابسته به آنها از مقامات دولت های امپریالیستی گرفته تا خانواده منفور پهلوی تا خاتمی فریبکار چرا اصرار دارند که انقلاب کنونی مردم رنج دیده و کارد به استخوان رسیده ایران، با "زن زندگی آزادی" شناخته شود؛ و چرا به هر وسیله کوشش می شود تا تقاضاهای مشخص توده ها از انقلابی که با نثار خون خویش به آن دست زده اند، به طور جامع و شفاف، طرح و بیان نشوند. بدون شک نیروهای روشنفکر و آگاه جامعه در طرح شعارهای مرتبط به زندگی توده ها و مکتوب کردن تقاضاهای هر بخش از توده ها و تنظیم شعارهای بسیج کننده کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم، بر اساس اصل از توده به توده، نقش مهمی بر دوش دارند. اتفاقاً یکی از دلایل دستگیری های گسترده چنین نیروهایی از طرف جمهوری اسلامی نیز محروم کردن توده ها از نیروهای آگاه جامعه که چنین وظیفه و رسالتی را بر عهده دارند،

"آزادی" است که می تواند انتخاب کند که آیا نیروی کارش را به سرمایه دار بفروشد یا نفروشد. او فرد "آزادی" است و می تواند خود در مورد سرنوشت زندگی اش تصمیم بگیرد. کسی او را به طور فیزیکی (با غل و زنجیر واقعی) مجبور نمی کند که به استخدام سرمایه دار در بیاید، بلکه او خود تصمیم می گیرد که آیا بهتر است از گرسنگی بمیرد یا با شرایطی که سرمایه دار تعیین می کند تن به استثمار او بدهد. این را هم به تأکید باید در اینجا یادآور شد که در جامعه ایران، آزادی نه فقط کارگران بلکه آزادی همه توده های تحت ستم ما، با رهائی از اسارت بورژوازی حاکم امکان پذیر است.

شعار "زن زندگی آزادی" همانند شعار "نان کار مسکن آزادی" نیست که معلوم می کند شعار دهنده خواستار نان است، خواستار کار است، خواستار مسکن است و با برآورده شدن این خواستها لزومی بر اعمال دیکتاتوری بر او نخواهد بود. این شعار با این که ظاهراً زن را به طور برجسته مطرح می کند ولی نه بیانگر اعتراض زنان به جامعه مردسالار می باشد، نه نفی ستم هائی که در این جوامع بر زنان می رود را در درون خود دارد و نه حتی خواستی از زنان برای رفع آن ستم ها را در خود منعکس کرده است. در حالی که مثلاً شعار "آزادی زن، آزادی جامعه" است بی هیچ تفسیری مشخص می کند که معیار آزادی در یک جامعه با آزادی زن در آن جامعه سنجیده می شود و آزادی جامعه منوط به آزادی زن می باشد. واقعیت این است که شعار "زن زندگی آزادی" در درون خود هیچ معنای مشخصی جز همان معنا و مفهومی که تنظیم کننده اش یعنی عبدالله اوجلان، رهبر پ ک ک ترکیه برای آن قائل بود، ندارد. از نظر اوجلان زن از مقام والائی برخوردار است چون زایش داشته و می تواند زندگی بیافریند. در همین رابطه هم آزادی او در زائیدن و بزرگ کردن بچه معنای روشنی دارد. با اندکی تعمق روی این مفهوم می توان فرهنگ مردسالاری را در این شعار دید. زن مادر است و بچه بزرگ می کند. لاجرم بر عهده مرد است که میهن آباد کند.

با توجه به تبلیغات هدفمند و زهرآگین دولت های قدرتمند غرب و نیروهای وابسته به سرمایه داران داخلی در مورد شعار "زن زندگی آزادی" و همراهی نیروهای سازشکار با آنان و کوششی که برای اشاعه این شعار از طرق مختلف و استفاده از راه های گوناگون در جامعه شده است، برخی نا آگاهانه گمان می کنند که با ذکر "زن زندگی آزادی" دارند وفاداری و تأیید خود از انقلاب جاری را بیان می کنند. اما از آنجا که هیچ یک از خواست ها و تقاضاهای مردم در شعار "زن زندگی آزادی" مستتر نیست، در تظاهرات توده ای در خیابان هم چنین شعاری مطرح نمی شود. البته در

است، بگذریم. "جمهوری اسلامی" و "انقلاب اسلامی" همانقدر در سال ۱۳۵۷ برای مردم مبهم و تفسیر پذیر بود که امروز "زن زندگی آزادی" و انقلابی به این نام و نشان هست. درست به همان صورت که در سال ۱۳۵۷ تبلیغ می شد که "جمهوری اسلامی" یعنی جامعه ای که در آن "عدالت اجتماعی" برقرار خواهد شد و مردم به "آزادی" خواهند رسید، امروز هم در مورد "زن زندگی آزادی" آرزوها و رؤیا های گوناگون به آن چسبانده می شود و جدا از مغرضین _ که آگاهانه برای کنار زدن شعارهای اصلی مردم و ایجاد سازش بین خلق و ضد خلق (به گونه ای که خمینی با تأکید بر لزوم "وحدت کلمه"، مبلغ آن بود) این شعار را تبلیغ می کنند _ افرادی از طن خویش و بر اساس توهمات خرده بورژوازی، آن را تعبیر و تفسیر نموده و برای خود مورد قبول می سازند.

با توجه به این واقعیت که زنان قرن هاست که تحت سلطه نظام هائی که با مردسالاری همراه بوده قرار داشته اند، نا آگاهی و یا توهمات خرده بورژوازی باعث می شود که برخی از زنان با دیدن کلمه زن در شعار "زن زندگی آزادی"، احساس کنند که گویا در این شعار به مقام زن اهمیت داده شده است و از این رو در ذهن خود بخواهند از آن "عدالت اجتماعی" و برابری زن و مرد را استنباط کنند. در این میان شاهدیم که حتی کسانی که تا دیروز با آشنائی به ادبیات کمونیستی به درستی معیار آزادی زن را در آزادی جامعه می دانستند و سعی می کردند راه زنان مبارزی را تداوم بخشند که در اسفند سال ۱۳۵۷ شجاعانه علیه تحمیل حجاب برخاستند، امروز چنان شیفته شعار فوق شده اند که آن را جایگزین شعارهای گویا و پر محتوای آن زنان دلاور و آگاه در رابطه با خواست برابری حقوق زن و مرد و رفع هر گونه ستم از زنان در جامعه می کنند. در شعار فوق کلمه زندگی خوشایند و کاملاً فرح بخش است. در نتیجه، آن را با کمک تخیلات خود می توان یک "زندگی معمولی" و سرشار از سلامتی و شادی تفسیر کرد. در وصف کلمه زیبای آزادی هم البته بسیار می توان نوشت. مثلاً می توان گفت منظور این است که تو آزادی در مورد سرنوشت خودت هر طور که می خواهی تصمیم بگیری و آزادی انتخاب داری که این یا آن کار را بکنی یا نکنی. اما این تعریف از "آزادی" بدون مقید کردن آن به داشتن نان و کار و مسکن (به مثابه حداقل های زندگی) از نوع همان "آزادی" است که سرمایه دار ها برای کارگران قائل هستند. کارگر در جامعه سرمایه داری همانند برده عصر برده داری به طور فیزیکی با غل و زنجیر به بند کشیده نشده و یا دهقان سرف نیست که جزو زمین ارباب به حساب آید بلکه موجود



دژخیم خلق، جلاد قرن، بگیر، ببند، بکش،

گور خود کنی به دست خود!

دژخیمان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی صبح امروز محسن شکاری جوان آزاده و مبارز و زحمتکش را به حکم بیدادگاه ضدانقلاب حکومت در تهران اعدام کردند. این اقدام جنایتکارانه در شرایطی صورت گرفت که توده های انقلابی ایران علیرغم همه ددمنشی های نیروهای سرکوبگر، همچنان جان بر کف در صحنه مبارزه حضور داشته و انقلاب خود علیه نظم ظالمانه سرمایه داری حاکم را به پیش می برند.

پخش خبر این اقدام جنایتکارانه و ویدئوی پخش شده از صحنه ها و فریاد های مادر دلسوخته این جوان مبارز پس از شنیدن این خبر هولناک، بر ابعاد نفرت بی حد و حصر توده ها از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی افزود و در سطح بین المللی نیز با محکومیت وسیع افکار عمومی پاسخ گرفت.

اعدام محسن شکاری، این جوان زحمتکش و تنها نان آور خانواده که جرمش صرفا فریاد مطالبات برحق میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان سراسر ایران و مبارزه علیه استثمارگران و سرمایه داران غارتگر حاکم و رژیم مدافع آنها یعنی جمهوری اسلامی بود، بار دیگر اوج استیصال و ورشکستگی و وحشت رژیمی را به نمایش می گذارد که می پندارد نظم ضد خلقی حاکم را می توان با اعمال سرکوب و قهر و اعدام توده های به پا خاسته تا ابد حفظ کرد.

اعدام جنایتکارانه محسن شکاری، ماهیت ضد خلقی این رژیم ورشکسته و در مسیر سقوط که در دفاع از سرمایه داران و نظم استثمارگرانه آنها به هر جنایتی دست می یازد را هر چه عیان تر به نمایش گذارد و به رغم تصور پوچ حاکمان مبنی بر تاثیر حربه بگیر و ببند و اعدام در ایجاد هراس و خفقان در جامعه، با واکنش مبارزاتی دلیرانه مردم روبرو شد. تظاهرات توده ای علیه رژیم ادامه یافت و توده های به پا خاسته در سبندج و تهران و شهرهای دیگر با فریاد های "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت" و ... پاسخ دندان شکنی به اعدام جنایتکارانه محسن شکاری توسط دستگاه شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی دادند و نشان دادند که اعدام و کشتار مردم به پا خاسته، تنها بر حجم مکافات استثمارگران حاکم می افزاید و دیر نیست تا مشیت آهنین انتقام خلق بر سر تمامی سران رژیم جمهوری اسلامی و دژخیمان کارگران و زحمتکشان ما و ازجمله قاتلان محسن شکاری و قاتلان تمامی جانباختگان جنبش انقلابی جاری فرود آید.

تداوم اعتصابات و تظاهرات توده های انقلابی به رغم اعمال وحشیانه سرکوب و قهر عریان و روزمره و آفریدن جنایاتی نظیر کشتن بچه ها و یا تجاوز به زندانیان در بازداشتگاه ها، پژواک یک پیام دیرین در جامعه تحت سلطه سرمایه داران و ایادیشان است که هر روز با طنین بلندتری در گوشه و کنار کشور در اعتراضات مردمی، با بانگی صولتمند ندا در می دهد: "دژخیم خلق، جلاد قرن، بگیر ببند بکش، گور خود کنی به دست خود!"

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن تسلیت و ابراز همدردی با خانواده و بازماندگان محسن شکاری، جوان آزاده تهرانی و تمامی جانباختگان جنبش حق خواهانه و انقلابی مردم ایران، ایمان دارند که سرکوب و اعدام قادر به حفظ حاکمیت جبارانه رژیم جمهوری اسلامی نبوده و دور نیست روزی که این رژیم وابسته، فاسد و ضد خلقی، به دست توانای توده های به پا خاسته به گورستان تاریخ سپرده شود.

جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق!

سرنگون باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب!

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۷ آذر ۱۴۰۱ برابر با ۸ دسامبر ۲۰۲۲

می باشد. در اینجا باید گفت که اگر دشمنان مردم موفق شوند شعار دلخواه خود را بر پیشانی انقلاب خونین امروز حک کنند تا از آن به عنوان "انقلاب زن زندگی آزادی" یاد شود، این امر دست ارتجاع را همانند انقلاب ۵۷ برای سرکوب خواسته های برحق و انقلابی مردم باز خواهد گذاشت. حکومتی که در فردای سرنوشتی جمهوری اسلامی از طرف امپریالیستها قدرت را به دست گیرد در مقابل هر خواست و مطالبه توده ها خواهد گفت "مردم" برای "زن" برای "زندگی" و "آزادی" انقلاب کردند نه برای تقاضاهایی که شما دارید. هم زن، هم زندگی و در همین حدود هم آزادی وجود دارد، پس شما "ضد انقلاب" هستید که مطالبات دیگری را مطرح می کنید.

همانطور که ملاحظه می شود، در زمینه مورد بحث از هر زوایه به واقعیت ها بنگریم، خواهیم دید که طرح شعارهای مشخص بیان کننده مطالبات واقعی مردم و به خصوص تنظیم و بیان جامع آنها به صورت کتبی و اشاعه وسیع آنها در جامعه از اهمیتی غیر قابل انکار برخوردار است. این امر از یک طرف باعث روی آوردن هرچه وسیعتر توده ها به میدان مبارزه می گردد چرا که آنها به روشنی در می یابند که تحقق مطالبات شان در گرو رشد و پیشرفت هر چه بیشتر انقلاب است و از طرف دیگر سیما و به واقع ماهیت حکومت جانشین حکومت ساقط شده در آینده را در ذهن آنان جا انداخته و به آنان می شناساند. اهمیت دیگر این امر وادار کردن آلترناتیوهای امپریالیستی برای بیان برنامه های خود می باشد. امروز رضا پهلوی (ربع پهلوی معروف در میان مردم) و حامد اسماعیلیون، به عنوان جانشین برای جمهوری اسلامی مطرح شده اند. ولی آنها حاضر نیستند کلمه ای در مورد برنامه های خود برای آینده ایران بگویند. البته اولی با دفاع از نیروهای سرکوبگر رژیم، به طور مشخص معلوم کرد که با همین بسیجی ها با همین سپاهی ها و با همین ارتش (که جنایتکار بودنشان دیگر برای همه مردم ایران مثل روز روشن است) می خواهد در ایران امنیت ایجاد کند که معنای آن نمی تواند جز توسل به سرکوب و ایجاد رعب و وحشت و خفقان هر چه بیشتر برای حفظ مناسبات اقتصادی موجود باشد. حامد اسماعیلیون نیز هیچ سخن مشخصی در مورد مطالبات توده های تحت ستم و چگونگی برآورده کردن آنها در صورت رسیدن به قدرت سیاسی نگفته است. با طرح هر چه مشخصتر مطالبات مردم، اینان هم وادار خواهند شد که علیرغم همه حيله گری هایشان موضع و ماهیت خود را به مردم بشناسانند.

۲۵ آذر ۱۴۰۱ - ۱۶ دسامبر ۲۰۲۲

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

تحلیلی از سیر جنبش انقلابی جاری

اشرف دهقانی



ما حکومت می‌کنند در رابطه با انقلاب کنونی از اهمیت به سزائی برخوردار است. سعی من در این نوشته آن است که ضمن بیان برخی واقعیت‌ها و رویدادها در رابطه با انقلاب اخیر، در حد مقدور به این امر مهم بپردازم تا بتوان حداقل بر مبنای اطلاعات در دسترس، تصویری از آنچه در رابطه با انقلاب جاری می‌گذرد، به دست داده شود. جنبش انقلابی کنونی که در ۲۵ شهریور در تهران آغاز شد، از همان آغاز چند برجستگی یا ویژگی با خود همراه داشت که در زیر همراه با دیگر مسائل مربوط به این جنبش به آنها اشاره می‌شود.

۱- با مرگ جنایتکارانه ژینا(مهسا) امینی، اولین تظاهرات در تهران در ۲۵ شهریور در مقابل بیمارستان کسری برپا شد و روز بعد آوای اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی از سفز، زادگاه ژینا برخاست. اما مدت کوتاهی نگذشته بود که تجمعات اعتراضی در دیگر نقاط ایران برپا شد و به زودی در سراسر ایران گسترش یافت. سرعت گسترش و بعد همه گیر شدن تظاهرات و درگیری با نیروهای مسلح رژیم در نقاط مختلف ایران یکی از ویژگی‌های جنبش انقلابی ۱۴۰۱ می‌باشد.

۲- زنان مبارز و شجاع ایران که ستیزه جوئی و پیشقدمی‌شان را در جنبش‌های توده ای سال‌های ۸۸، دی ۹۶ و آبان ۹۸ آشکار کرده بودند، در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ نیز با سلحشوری هر چه بیشتری حضور پر رنگ خود را در این جنبش عیان ساختند. همچنین حضور پسران و دختران جوان و نوجوان که نشان می‌دادند از آگاهی والائی برخوردار بوده و خشم و کینه شدید از شرایط جهمی حاکم وجودشان را آکنده ساخته است، بر شکوه پر عظمت این جنبش بسی افزودند.(۱)

با اوج گیری جنبش انقلابی، توده‌ها به دست خود شرایطی ایجاد کردند که با توجه به قتل ژینا به بهانه بدحجابی، دختران مبارز در اولین فرصت، جشن روسری سوزی به راه انداختند و "حجاب"

شده هستند و واقعیت زنده آنچه در ایران می‌گذرد مطلقاً همانی نیست که در فضاهای مجازی اشاعه می‌یابد.

با توجه به تجربه انقلاب ۱۳۵۷، توده‌های آگاه و نیروهای سیاسی در صف مردم نگرانند که امپریالیست‌ها انقلاب کنونی را نیز همانند آن انقلاب به شکست بکشانند. عموماً، این طور تصور می‌شود که امپریالیست‌ها برای به انحراف بردن و به شکست کشاندن انقلاب جاری به همانگونه رفتار خواهند کرد که در انقلاب ۵۷ انجام دادند و منتظرند ببینند که آن‌ها این بار عکس چه کسی را همانند خمینی برای فریب توده‌ها در "ماه" خواهند نشانند. اما واقعیت این است که این دشمنان، حيله‌گتر، پرتزویتر و فریبکارتر از آنند که شیوه‌های شناخته شده و رسوای خود را عیناً به صورت قبل تکرار کنند. آنها هدف و کاری که دیروز توسط خمینی انجام دادند را امروز به شکل دیگری پیش می‌برند. در آن زمان سعی کردند همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی توده‌ها را با صرف رفتن شاه و سرنگونی رژیم سلطنتی قابل حل جلوه دهند و بر این اساس در تظاهرات توده‌ای سعی می‌شد از طرح شعارهای منعکس کننده خواست‌های طبقاتی جلوگیری شده و به شعارهای مبهم و کلی بسنده شود. در آن مقطع، همچنین سعی کردند صف نیروهای خلق و ضد خلق مخدوش شده و همگان ظاهراً به صورت متحد یعنی "همه با هم" همان را بگویند و بطلبند که خمینی می‌گفت. در انقلاب جاری هم عین همین تلاش‌ها در حال انجام است. در عین حال، کمپ سرمایه داران، این دشمنان اصلی مردم تحت ستم ما، خود را آماده می‌کنند که اگر قدرت انقلاب توده‌ها آن‌ها را مجبور کند که رژیم دیگری را جانشین جمهوری اسلامی سازند، برای این منظور زمینه سازی‌های لازم را انجام داده باشند. بنابراین، شناخت حيله‌ها و ترفندها و دسیسه‌های امپریالیست‌ها که ایران ما را حیات خلوت خود می‌دانند و به واقع نیز همین‌ها حاکمین اصلی در جامعه ما بوده و بر مردم

جنبش انقلابی جاری یکبار دیگر تمامی توده‌های تحت استثمار و ستم در ایران را در یک رویارویی آشکار و سرنوشت ساز با کمپ دشمنانشان قرار داده است. در این اوضاع، عزم راسخ توده‌های انقلابی ایران برای واژگون کردن بنیاد اقتصادی- اجتماعی موجود، امپریالیست‌ها و سرمایه داران داخلی را بر آن داشته است که جهت تداوم نظم استثمارگرانه حاکم و سد سازی در مقابل دریای خروشان توده‌ها و نهایتاً سرکوب قطعی انقلاب، دست به تلاش‌های گسترده ای بزنند. بر این اساس، در بین نیروهای وابسته به این دشمنان مردم چه در خود ایران و چه در خارج از کشور جهت انحراف مسیر انقلاب و به شکست کشاندن آن، تقسیم کار معینی دیده می‌شود. دشمنان به طور عمده از دو طریق دست به کار شده‌اند. یکی از طریق سرکوب خونین و بسیار وحشیانه توده‌های انقلابی در صحنه - که این کار را نیروهای مسلح شان در خیابان‌ها انجام می‌دهند؛ و دیگری از طریق به راه انداختن تبلیغات پر سر و صدا و بردن ایده‌های غیر انقلابی به میان مردم به منظور منحرف کردن مسیر انقلاب و به شکست کشاندن آن. بخشی از این کار دوم را از همان روزهای اول شروع جنبش انقلابی، عمده‌تاً دولتمداران غرب به همراه رسانه‌های خود به عهده گرفته و انجام داده و می‌دهند.

در حال حاضر سرکوب فیزیکی علیرغم این که با شدت تمام و به طور بی رحمانه انجام می‌شود قادر به خارج کردن توده‌ها از صحنه مبارزه نشده است. اما اگر اخبار و فیلم‌های منتشر شده در فضاهای مجازی و گزارشات دریافتی را اساس برخورد خود قرار دهیم، امروز می‌توان گفت که نیروهای امپریالیستی در زمینه تبلیغات در حدی موفق به پیشبرد اهداف خود شده‌اند که کمبود شعارهای منعکس کننده خواست‌های طبقاتی در تظاهرات توده‌ای و سر داده شدن شعارهای کلی و تفسیر پذیر از آن جمله است. البته باید توجه داشت که فیلم‌های پخش شده در فضاهای مجازی دستچین

قساوت آمیز آنها از پا نمی نشینند و شعار می دهند "هر چه نفر کشته شده هزار نفر پشتشه"، اینها و همچنین ارتقای روحیه انقلابی بسیار والا، ارتقای حس همدردی و همکاری توده‌ها با یکدیگر و آفرینش فضای مطلوب و شاد در بین آنها با وجود همه غم‌های جانگدازشان و... همه و همه که جو غالب را در جامعه امروز ایران تشکیل می‌دهد، از نشانه‌های وجود یک انقلاب در کشور می‌باشد که صرفنظر از این که چه نتیجه‌ای از آن حاصل شود، در جامعه امروز ایران جاری است.

۷- انقلاب در ایران، ریشه در مبارزه حاد طبقاتی در جامعه دارد. در یک طرف سرمایه داران (امپریالیست‌ها و سرمایه داران داخلی) قرار دارند که با استثمار وحشیانه کارگران و غارت ثروت‌های ایران زندگی را برای اکثریت آحاد جامعه به جهنمی سوزان تبدیل کرده‌اند و در صف مقابل توده‌های تحت ستم مرکب از کارگران و اقشار خرده بورژوازی قرار دارند. کارگران و قشرهای زحمتکش و تهی دست به دلیل شدت ظلم و ستمی که نظام حاکم بر آنان اعمال می‌کند، با هر آنچه در توان دارند و با فداکاری‌های بی نظیر و ریخته شدن خون خویش اگر چه به صورت فردی و نه در صفی متشکل و مستقل، حضور پررنگ در این انقلاب دارند.

۸- مسلم است که سرنگونی جمهوری اسلامی که رژیم وابسته به امپریالیسم می‌باشد، موفقیت بزرگی برای توده‌ها خواهد بود. با نابودی جمهوری اسلامی، امپریالیسم آمریکا همراه با شرکایش چماق بزرگ بنیاد گرانی اسلامی که مایه سودهای اقتصادی عظیمی برای آنهاست و جمهوری اسلامی یکی از پیشبرندگان مهم آن سیاست به شمار می‌رود را از دست خواهند داد. سرنگونی این رژیم نه فقط مردم ایران را به پیروزی نهائی نزدیک‌تر خواهد کرد بلکه در رشد مبارزات مردم خاورمیانه و مردمان برخی از کشورهای آفریقائی که جمهوری اسلامی با پیاده کردن سیاست‌های امپریالیستی در آنها اعمال نفوذ می‌کند نیز بسیار مؤثر خواهد بود. این فاکتور بزرگی است که باعث می‌شود امپریالیست‌ها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا به هر تلاشی برای جلوگیری از سقوط جمهوری اسلامی دست بزنند.

۹- به طور مشخص، موفقیت انقلاب کنونی در امر سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، بر قدرت رزمندگی توده‌های تحت ستم ما خواهد افزود و تجارب مبارزاتی گرانقدری را برای دست یابی به پیروزی نهائی در اختیار آنان قرار خواهد داد. اما اگرچه در جامعه ما در صف خلق، قشرهای خرده بورژوازی و نیروهای سیاسی وابسته به این اقشار، آزادی خود را به اشتباه صرفاً در سرنگونی جمهوری اسلامی جستجو می‌کنند، واقعیت این است که سرنگونی این رژیم بدون نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران نمی‌تواند آن گونه

۵- با اقدامات وحشیانه نیروهای سرکوب علیه مردم انقلابی، فضای جامعه با شعارهای "وای به روزی که مسلح شویم"، "می‌کشیم می‌کشیم هر آنکه خواهرم کشت"، "جنگ تا بجنگیم" آکنده شد. در ارتباط با این شعارها، توده انقلابی از همان آغاز مراکز سرکوب از کلانتری‌ها و فرمانداری‌ها گرفته تا دفاتر امام جمعه‌ها و دیگر مراکز مذهبی پرورش بسیجی و اشاعه خرافات مذهبی را مورد حملات شجاعانه خود قرار دادند.

۶- واقعیت این است که جنبش جاری کاملاً از خصوصیات یک انقلاب برخوردار است؛ و جالب است که توده‌ها خود خواستار به رسمیت شناختن انقلاب خود شدند و به وضوح شعار دادند: "بیش نگید اعتراض، اسمش شده انقلاب". تجربیات تاریخی نشان داده‌اند که انقلاب کار توده‌هاست و در هر جامعه برای این که سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم دگرگون شده و یک سیستم اقتصادی- اجتماعی نوین جایگزین آن شود، توده‌ها در یک پروسه دست به چنان حرکت‌های مبارزاتی می‌زنند که سراسر جامعه را یک طوفان و غلیان اجتماعی فرا می‌گیرد و تمام ارکان جامعه به لرزش در می‌آید، و چنان شرایطی در جامعه شکل می‌گیرد که همگان می‌توانند به راحتی تفاوت آن را با دوره قبل که مبارزه توده‌ها در سطح پائین تری قرار داشت، تشخیص دهند. این پروسه، انقلاب نام دارد. در مواردی انقلاب توده‌ها قادر به دگرگونی سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم می‌شود. در این صورت آن را یک انقلاب پیروزمند می‌خوانیم. اما در مواردی انقلاب در نیمه راه از حرکت به جلو باز می‌ماند و قادر به تغییر بنیادی سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم نمی‌گردد. در این صورت مهر شکست بر پیشانی آن انقلاب حک می‌شود. امروز توده‌های تحت ستم ما در اقصی نقاط ایران برای تغییر نظم سرمایه داری حاکم (مناسبات اقتصادی- اجتماعی موجود) و ایجاد نظم نوین به نفع خود در جامعه، نظامی دموکراتیک که قادر به پاسخگویی به همه مطالبات آنان باشد، به نبرد مرگ و زندگی برخاسته‌اند. در دوره انقلاب، فرهنگی در میان مردم حاکم می‌شود که آشکارا با دوره قبل از آن متفاوت می‌باشد. در این دوره توده‌ها مرگ را تحقیر می‌کنند و با از جان گذشتگی و فداکاری تمام دست به نبردهای قهرمانانه با نیروهای مسلح دشمن می‌زنند. چنین فرهنگی را امروز به آشکاری می‌توان در جامعه ایران مشاهده کرد. شاهدیم که چگونه توده‌های انقلابی ما علیرغم همه سرکوب‌های وحشیانه دشمنانشان، باز پا در صحنه مبارزه خونین می‌گذارند. می‌بینیم که چگونه در میان آنان ترس از نیروهای نظامی دشمن جای خود را به شجاعت‌های تحسین برانگیز در مقابل این نیروهای سرکوبگر ددمنش داده است. این مردم در مقابل وحشی‌گری‌های نیروهای مزدور رژیم حاکم و کشتارهای بسیار

های خود، این نماد اسارت زن را در آتش سوزاندند. این یکی از مشخصه‌های انقلاب اخیر می‌باشد. واقعیت این است که زنان نسبت به مردان دلایل بیشتری برای مبارزه با اهریمن جمهوری اسلامی و هر حکومت مذهبی دیگری دارند؛ چرا که تحت سلطه این حکومت، تبعیض و ستم‌های مضاعف به طور آشکار و در وسعتی زیاد بر آنان اعمال می‌شود. این واقعیت توضیح دهنده حضور پررنگ و سلحشورانه زنان مبارز ما در جنبش‌های انقلابی است و مبارزه آنان علیه حجاب اجباری نیز جلوه‌ای از مبارزه این زنان انقلابی علیه کل رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد.

۳- با آغاز جنبش انقلابی اخیر، توده‌های انقلابی در صحنه از همان آغاز شعارهایی که بیانگر خواست آنها بر نابودی کلیت جمهوری اسلامی است را سر دادند. در نقاط مختلف کشور در هر تظاهرات شعارهای "نابود باد جمهوری اسلامی"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نمی‌خوایم" طنین انداز گردید. همچنین "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" فریاد زده شد که نشان از آگاهی مردم ایران نسبت به یکی از آلترناتیو سازی‌های امپریالیستی و مقابله با آن داشت.

۴- در همان آغاز، خواست کارگران و زحمتکشان و انتظار آنان از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در شعارهای مشخصی نظیر "فقر و فساد و بیداد، مرگ بر این استبداد"، "از کردستان تا تبریز فقر و فساد و تبعیض"، "از کردستان تا تهران ستم علیه زنان"، "این آخرین پیامه، هدف کل نظامه.... و در شعار هائی نظیر "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم" طنین انداز شد. در این شعارها به طور شفاف و آشکار نشان داده شد که توده‌های جان به لب رسیده ایران برای پایان دادن به فقر و مصیبت‌های ناشی از آن و از بین بردن ظلم‌ها و ستم‌ها و بیدادها و تبعیض‌های موجود خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بوده و برای تحقق این مطالبات برحق خویش، نابودی کل نظام را نشانه گرفته‌اند. در واقعیت امر، نیروی محرکه این جنبش، کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت جمعیت کشور می‌باشند، آنهایی که گرسنگی، بی مسکنی، فقر و نداری شدید چنان دامن‌شان را فرا گرفته است که حتی کودکان‌شان را به آشغال جمع کردن و زباله گردی برای تهیه غذا وادار ساخته است. همین گرسنگان و تهیدستان به همراه دیگر مردمان تحت ستم هستند که برای پایان دادن به ظلم و ستم و انواع تبعیض‌ها از جمله تبعیض علیه زنان، علیه اقلیت‌های مذهبی، علیه ملت‌های ساکن ایران و بسیاری از دردهای ناگفته و گفته شده و علیه استبداد و دیکتاتوری و به طور کلی برای از بین بردن نظم استثمارگرانه سرمایه داری حاکم و پایان دادن به هزاران مصیبت ناشی از این سلطه، به پا خاسته‌اند.

جلادان جمهوری اسلامی باز هم کشتند!



امروز صبح، اندکی پس از بیدارشدن، با خبر شدم که جلادان جمهوری اسلامی مجیدرضا رهنورد، یکی دیگر از بازداشت‌شدگان قیام اخیر توده‌ها را صبح امروز در ملاء عام در شهر مشهد اعدام کرده‌اند. ساعت ۷ صبح زنگ خانه آنها را زده بودند که خبر دهند که مجیدرضا را اعدام کرده‌اند و برای دفن تحویل گورستان "بهشت رضا" داده‌اند.

زمانیکه مادر مجیدرضا خود را به گورستان رسانده بود دیده بود که در حال خاک کردن جگرگوشه او، جوان ۲۳ ساله‌ای که در یک میوه‌فروشی کار می‌کرد، هستند.

چند لحظه پیش فیلم کوتاهی از اعدام او را دیدم که "در ملاء عام" در مراسم وحشتناکی به همراه سر دادن بانگ "الله اکبر" اجرا می‌شد. با دیدن این تلاش رژیم بیش از پیش باور آوردم که توده‌های ما انتقام خون او و دیگر قربانیان ۴۳ سال حاکمیت این سگان زنجیری سرمایه را خواهند گرفت و بر سر این جانان همان خواهد رفت که بر سر سلف آنان رفت. اینان در تمامی مدت حکومت خود همان را کرده‌اند که آنان کردند؛ تفاوت در ابعاد جنایت، و نه در خود جنایت، است.

مجیدرضا در روز ۲۸ آبان دستگیر شد و تنها ۲۳ روز بعد با دستور مستقیم علی خامنه‌ای، ولی وقیح حکومت و دستگاه فاسد قضایی جمهوری اسلامی، اعدام شد. در تصویری که ایادی رژیم از مجیدرضا رهنورد پس از دستگیری منتشر کرده‌اند، دست او شکسته است و مشخص است که او را مورد ضرب و جرح شدید قرار داده‌اند. شکی نیست که از مجیدرضا نیز مانند بسیاری دیگر زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روانی، اعتراف اجباری گرفته‌اند.

جانان در حال کشتن هستند و تصور می‌کنند که با دست زدن به اعدام‌های وسیع، فاجعه سال ۱۳۶۰ را تکرار کرده و به همان نتیجه‌ای خواهند رسید که در آن زمان رسیدند. اما زهی خیال باطل. توده‌های ما امروز با قاطعیت هر چه بیشتری می‌دانند که می‌بایست قهر ضدانقلابی را با قهر انقلابی پاسخ داد و در این جهت قدم برمی‌دارند.

**درد بر توده‌های انقلابی و مبارزات آزادیبخش
خلفای ایران!**

**گرامی باد یاد تمامی به خاک و خون کشیده‌شدگان
توده‌ها!**

**سرنگون باد جمهوری اسلامی،
اربابان و ابادی آن!**

نادر ثانی

دوشنبه ۲۱ آذرماه ۱۴۰۱ برابر با ۱۲ دسامبر ۲۰۲۲

یکی از خیابان‌های مهرشهر کرج توسط نیروهای پلید و جنایتکار جمهوری شهید شد، نشان می‌دهد که این دختر که تنها ۱۶ سال سن داشت از چه آگاهی والائی برخوردار بود و چقدر مضحک است که این نوجوانان آگاه و دارای فهم و شعور والای اجتماعی را با استناد به معیارهای جوامع غربی "کودک" می‌نامند. سارینا در یکی از صحبت‌های ضبط شده اش که توسط خانواده اش منتشر شد، نشان داد که او برای به وجود آمدن جامعه ای مبارزه می‌کرد که با برآورده کردن خواسته های اولیه انسان‌ها به آن‌ها امکان رشد و استعدادهایشان در زمینه های مختلف را می‌دهد. او تأکید کرد که خوراک و پوشاک و مسکن از اولیه‌ترین نیازهای انسانی است و جامعه باید چنین نیازهایی را بر آورده سازد تا انسانها بتوانند به مسائل والائی فکر کنند.

که آنها تصور می‌کنند موجب دست یابی این اقشار و به طور کلی توده های تحت سلطه ایران به مطالبات برحق و عادلانه خود گشته و شرایط دموکراتیک و آزادی را در جامعه به وجود بیاورد. تحقق این هدف در گرو شکل گیری طبقه کارگر متشکل و آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خود و قرار گرفتن همه نیروهای اجتماعی ستمدیده تحت رهبری آن می باشد. در حال حاضر متشکل نبودن طبقه کارگر در ارگان سیاسی خویش و فقدان رهبری این طبقه در جنبش، کمبود اساسی انقلاب کنونی است که باید با تداوم مبارزات انقلابی حتی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی در اشکال مختلف، شرایط شکل گیری آن را فراهم نمود.

(ادامه دارد)

آذر ۱۴۰۱
زیرنویس‌ها:

(۱) در همان آغاز که جامعه متوجه شجاعت بی نظیر جوانان و نوجوانانی بود که با دست خالی به مقابله با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی می پرداختند، شجاعتی که همگان را به تحسین واداشته بود، شاهد تبلیغاتی بودیم که این شجاعت قابل تحسین را به ناآگاهی آنان نسبت می داد. اما "ناآگاهی" نسبت به چه چیزی؟ تبلیغات مذکور، این واقعیت را لاپوشانی می کرد که خشمی که در وجود این جوانان و نوجوانان حتی ترس از مرگ را هم در وجود آنها کنار زده و بر آن غلبه کرده است، اتفاقاً منشاء در آگاهی آنان نسبت به ظلم و ستم‌ها و شرایط جهنمی حاکم دارد. تنها تأمل روی سخنان سارینا اسماعیل زاده که در ۳۰ شهریور در

گزارشی از آکسیون ۱۰ دسامبر در استکهلم....

از صفحه ۱۹

آزادی و استقلال تعدادی سرود مترقی پخش شد. همچنین فایل صوتی زندانی سیاسی لیلا حسن زاده نیز پخش شد که در آن ضمن بر شمردن توهین ها و شکنجه های دژخیمان جمهوری اسلامی گفته شده بود که مسئولین به او فشار می آورند که هزینه هایت را خودمان می دهیم از ایران برو. آنها " می خواستند از من اپوزیسیون صادراتی بسازند".

از جمله شعارها ئی که در این آکسیون سر داده شد شعارهای زیر می باشد: "سرنگون باد رژیم تروریستی ایران"، "اعدام در ایران را متوقف کنیم"، "کارگر زندانی، زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "سفارت تروریست ایران بسته باید گردد".

فعالین چریکهای فدایی خلق با بنر ها وآرم سازمان در این حرکت شرکت داشته و نشریات سازمان از جمله پیام فدایی، ماهنامه کارگری و اعلامیه های مختلف را پخش کردند. در طی این حرکت چند خبر نگار از بنر ها عکس گرفتند و دو رفیق کرد با تشریح شرایط کردستان و سرکوب های جمهوری اسلامی بر ضرورت مبارزه مسلحانه برای برانداختن جمهوری اسلامی تأکید نمودند. این تظاهرات در ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

**جمهوری اسلامی دشمن زحمت‌کشان، نوکر غارتگران
نابود باید گردد!**

**سازمان هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران
در سوئد - استکهلم
۱۱ دسامبر ۲۰۲۲**

تصاویری که نشانگر شهامت و شجاعت جوانان در خیابان‌ها می باشند. فیلم هایی که ما میبینیم تنها بخشی از تصاویر زیبایی است که در خیابان ها وجود دارد. در ایران جو بسیار انقلابی تر و پر شور تر از صحنه های فیلم هایی است که در فضای مجازی قرار داده شده است.

پرسش: شرکت زنان و دختران جوان را چگونه دیدید؟

پاسخ: به شخصه شگفت زده شدم وقتی میدیدم اکثریت را خانمها تشکیل می دهند و همه پرچمدار بودند و رهبری می کردند، خیلی شجاعت از پسرها تو دل نیروهای سرکوب می رفتند.

پرسش: شرکت مردها و پسران جوان را چگونه دیدید؟

پاسخ: مردها کمی با احتیاط و محافظه کاری ولی همراه خانمها در صف اول بودند. متاسفانه دغدغه های مالی همه را به خصوص آقایان را درگیر کرده و به خاطر ترس از آینده و مسائل اینچنینی آقایان کمتر از خانمها شرکت می کردند.

پرسش: ولی بر اساس فیلم های موجود و گزارشات میدانی بخش بزرگی از تظاهرکنندگان را جوانان پسر به خصوص بیکاران تشکیل می دهند. در این مورد چه می گوئید؟

پاسخ: این امر را انکار نمی کنم اما بنده تنها مشاهدات خودم را برای شما بازگو کردم و هنوز هم معتقدم بانوان بسیار رادیکال تر از آقایان هستند. یادم هست در اکبپی که بودیم خانم ها حتی برای صرف قهوه و چای هم حاضر نبودند به کافی شاپ بروند، چون معتقد بودند باید آنها را به خاطر عدم پیوستن به اعتصابات تحریم کنیم.

پرسش: همانطور که می دانید بیشتر تظاهراتها در محله ها برگزار میشود آیا در این فاصله شرکت و همکاری در این اعتراضات به نزدیکی و ایجاد رابطه بین جوانان منجر شده است؟

پاسخ: بله، به شخصه دوستانی را پیدا کردم که قبلا روابطی در حد سلام علیک در محله داشتیم اما با شناخت قبلی از طریق فضای مجازی با روحیات هم آشنا بودیم و ترسی از ابراز عقیده نداشتیم. روزهایی که تظاهرات نمیرفتیم زمانی که اینترنت قطع بود و از هم بیخبر میشدیم با هم تماس می گرفتیم و حال هم را جویا می شدیم.

پرسش: برخورد نیروهای انتظامی با تظاهرکنندگان را چگونه دیدید؟

پاسخ: از مردم می ترسند و خیلی از موضع ضعف با ما مواجه می شدند، در اکثر مواقع خیلی درگیر نمی شدند. البته به ظاهر که مثلا صرفا برای حفظ نظم اینجا هستیم.



گفتگوی پیام فدائی با یکی از جوانان درگیر در خیزش انقلابی اخیر

منطقه ۵ بلوار فردوس و صادقیه جمع می شدیم بعضی از شب ها در خیابان ها با بوق ممتد ماشین اعتراض میکردیم.

پرسش: به عنوان کسی که از نزدیک شاهد رویدادها بوده اید ترکیب شرکت کنندگان را چگونه دیدید؟

پاسخ: اکثرا جوان بودند و یکدیگر را می شناختند و مشخص بود از محله های دیگر و به صورت گروهی برای تظاهرات آمده بودند اندکی ناهماهنگی و نبود رهبری در حرکات این جوانان احساس می شد ولی برای هدف مشترک دور هم جمع شده بودند و اعتراض کردن برایشان اصلی بود.

پرسش: زیاد شنیده می شود که اعتراضات را می کوشند به حجاب اجباری نسبت داده و محدود کنند آیا مطالبات دیگر مثل نان و کار و مسکن برای مردم مطرح نبود و یا نیست؟ این "هدف مشترک" را هم بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: حجاب تنها یک بهانه است و یک آرمان مشترک میان تمام تظاهر کننده ها؛ البته مشکلات مالی در راس همه مسائل وجود دارد و همه از آن رنج می برند. ولی حجاب یک نماد مهم برای جمهوری اسلامی میباشد و ساده ترین راه نشان دادن خشم و اعتراض همین برداشتن حجاب می باشد.

پرسش: مشاهده فیلم هایی که از تظاهراتها در فضاهای مجازی منتشر شده از روحیه بسیار بالای مردم و جوانان خبر می دهد این واقعیت را شما چگونه دیدید؟

پاسخ: با توجه به فیلم های زیادی که در اینجا دیدم، تصاویر زیادی هستند که یا ضبط نشده اند و یا شاهد عینی نداشتند.

پیام فدایی: به عنوان جوانی که در اعتراضات پس از ۲۵ شهریور (۱۴۰۱) شرکت داشته لطفا هر طور که صلاح می دانید خود را معرفی کنید؟

پاسخ: جوانی هستم حدودا چهل ساله عاشق وطن و در جستجوی آزادی ناامید از گذشته و امیدوار به آینده.

پرسش: به این ترتیب شما دلنان جوان است و نه سنان! البته خود این هم نشان می دهد که پس مسن ترها هم در میدان این کارزار حضور دارند. اینطور نیست؟

پاسخ: اکثر کسانی که حضور داشتند همه زیر چهل سال بودند. یعنی در زمان حکومت جمهوری اسلامی به دنیا آمده اند. به ندرت متولدین دهه ۵۰ و ۴۰ را در میدان میدیدیم. البته لازم می دانم و دوست دارم در ادامه بگویم که از تجربیات و شنیده های خودم که کسانی را می شناسم که همراه با خانواده یعنی حتی با مادر و خاله و مادر بزرگ به تظاهرات می رفتند. یا از راننده اسنپی بگویم که می دانست فرزندش در تظاهرات است و وقتی ازش پرسیدم چطور راضی میشوی. گفت نمیتونم جلوی رفتنش رو بگیرم، من نمیتونم برای آیندش کاری کنم و دقیقا این عبارت را استفاده کرد که به همین دلیل هم نمیتونم بگم نه.

پرسش: می دانید که اعتراضات مردمی از ۲۵ شهریور یعنی روز به قتل رسیدن ژنرال (مهسا) امینی در تهران شروع شد. شما کی و کجا در تظاهرات های از آن روز به بعد شرکت داشتید؟

پاسخ: هفته اول اعتراضات با جمعی از دوستان هم محله به میدان انقلاب میرفتیم و با همه گیر شدن آن در

حرکت می باشد که برای آنها اهمیت دارد. این را هم بگویم که تلاش نیروهای خارج برای مردم ایران مایه دلگرمی میباشد.

پرسش: بدون انکار رشد سطح سواد و شعور جامعه و جوانان اما نباید فراموش کرد که همین امروز هم قدرتهای بزرگ دارند خود را برای تکرار همان داستان سال ۵۷ آماده می کنند و گاه هم می بینیم که عده زیادی فریب آنها را می خورند. از اینهنای که نام بردی آبی برای مردم ستمدیده گرم نمی شود. به واقع همانهنای که عکس خمینی را به ماه بردند امروز هم دارند اینها را به شکل دیگری تو ماه می برند. این واقعیت را نباید فراموش نمود.

پاسخ: خیلی ها این انقلاب را با انقلاب ۵۷ مقایسه میکنند. خیلی ها آن را به چشم یک شکست و خیلی ها هم به عنوان نماد پیروزی می دانند. معتقدم جریانهای فرهیخته و سیاسی در خارج باید وارد عمل شده و از علم و تجربه برای هدایت درست این جریان سود جسته و به کمک مردم بیایند. انصافاً این دو واقعه شباهت های زیادی نیز با هم دارند. مثل ۱۷ شهریور ها، مثل اعتراضات دانشجویی، مثل برگزاری مراسم چهل و ولی بدون عطر و بوی مذهبی. امیدوارم پس از سقوط جمهوری اسلامی همه احزاب بتوانند در یک رای گیری آزاد در انتخابات شرکت کنند. می دانم شاید خیلی خوشبینانه است اما باید بپذیریم الان شرایطی نیست که منتظر باشیم همه اتفاقات از داخل ایران رقم بخورد. این تصور عمومی مردم درمانده است و قطعاً احساسی و از سر ناچاری می باشد. اما به شخصه اعتقاد دارم انقلاب همیشه هرج و مرج خود را دارد و نمی توان آن را به طور ۱۰۰ درصد در مسیر دلخواه اداره کرد.

پرسش: با سپاس فراوان از شما که به پرسش های ما پاسخ دادید. اگر مورد دیگری هست که مایلید با خوانندگان ما در میان بگذارید بفرمایید؟

پاسخ: الان زمان زورآزمایی خیابانی و جنگ پرچم نیست همه ما یک هدف داریم انقلاب ۵۷ یک تجربه تلخ برای فعالین سیاسی بود و قرار نیست در سال هزار و چهارصد و یک هم تکرار شود سطح سواد و شعور عموم جامعه طوری بود که جنایتکاری مثل خمینی را در ماه می دیدند. اما امروز جوانانی که با تکنولوژی و علم بزرگ شدند درک بهتری از آلترناتیو ها و رهبر های سیاسی دارند من فقط جریان های سیاسی را به اتحاد دعوت می کنم.

اعتراضات را رهبری کند. حتی اگر از خارج کشور باشد؛ اما بتواند مردم را یک دست و امید را در دلشان تزریق کند.

پرسش: خیلی ها این خیزش را بخشی از خیزش گرسنگان می دانند. که البته برخی ها هم آنرا پیش بینی می کردند. آیا نان و کار و مسکن هم بخشی از آن "حقوق انسانی" است که جمهوری اسلامی آنها را از مردم گرفته است؟

پاسخ: مسلماً بله، درد مشترک همه مردم در ۹۹ درصد جامعه مسئله معیشتی و کار است. هر روز خبر بد می شنوید. یک اتفاق بد می افتد اگر قانون جدیدی وضع شود؛ زندگی را به مردم سخت تر می کند. ایران جزو کشورهایی است که در آن خبر خوب کمیایا شده است.

پرسش: آیا اساساً جوانها چنین نیرو هائی را می شناسند؟

پاسخ: جز مجاهدین آن هم به خاطر صفات منفی و البته رضا پهلوی به خاطر پدر و پدربزرگش اسم دیگری مطرح نمی شود. شاید تا دی ماه ۹۶ وزنه به سمت رضا پهلوی سنگینی میکرد ولی الان مردم از او هم دلسرد شده اند.

پرسش: آیا همین دلسردی باعث شده که دیگرشعار "رضا شاه روح ات شاد" شنیده نشود ؟ و برعکس شعار "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" بیشتر طنین انداز شود؟

پاسخ: بله. به شخصه معتقدم تا دی ماه ۹۶ رضا پهلوی جزو امیدهای مردم برای تغییر رژیم بود. به شخصه معتقدم اپوزیسیون های خارج از کشور نتوانستند با مردم داخل ارتباط درستی برقرار کنند و فاصله زیادی با خواسته های ملت و نبض جامعه دارند.

پرسش: همانطور که می دانید خیزش اخیر جنبشی خودجوش و فاقد رهبری است. برای شکل دادن به یک رهبری برای هدایت این خیزش در میان جوانان چه نظراتی مطرح است؟

پاسخ: به خاطر سرکوب شدید و جو امنیتی وسیع در داخل کشور تشکلی وجود ندارد. البته انتظاری هم از کسی نمی رود. به خاطر عدم آگاهی سیاسی کافی و نبود تشکل های سازمان یافته در داخل طبیعتاً مردم حاضرند به هر کس و هر جا که می شود چنگ بزنند. برای همین هم گاه چشم ها به خارج از کشور دوخته می شود. به همین دلیل هم اسم هایی مطرح می شود. نظیر حامد اسماعیلیون و نور پهلوی و یا مسیح علی نژاد. به واقع فرقی نمی کند کی باشد آنچه مهم است تنها امتداد و حفظ این

پرسش: پاسخ شما کمی عجیب به نظر می رسد. در جریان این خیزش انقلابی هزاران نفر کشته و مجروح و دستگیر شده اند. این واقعیت که غیرقابل انکار است نشان می دهد که اتفاقاً نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی خیلی هم با وحشیگری برخورد کرده و می کنند. تنها به خاطر بیاورید که در جمعه خونین زاهدان این نیروها بیش از ۱۰۰ نفر را در یک روز کشتند. آیا این توضیح را قبول دارید؟

پاسخ: اگر منظور شما نیروهای سرکوب هستند بله. من هم با شما کاملاً موافقم. ولی در ایران ما یک نیروی انتظامی داریم که به ظاهر مأمور انتظامات و برای برقراری نظم ایفای نقش می کند. هرچند که آنها نیز در جنایت رژیم شراکت میکنند. منظور از سوال شما را اینگونه برداشت کرده بودم که در مورد آنها صحبت می کنیم. والا هر سه گروه سپاه، نیروی انتظامی و بسیج در جنایت از یکدیگر سبقت می گیرند. اما نیروی انتظامی که اعضای آن اکثراً از افراد بیسواد و پایین جامعه هستند، در صف سوم حمله به تظاهر کنندگان قرار دارند.

پرسش: در مقطعی نیرو های انتظامی که در جریان این خیزش دهها نفر را کشته بودند برای تظهير چهره خود شروع کردند به مردم کل دادن. برخورد مردم با این حرکت چطوری بود؟

پاسخ: حرکات نخ نما شده و مضحک که من از سپاه هم دیدم. که راه را بسته بودند و به مردم گل می دادند نیروی انتظامی، سپاه و بسیج از نگاه مردم یکی هستند فقط با رنگ لباس متفاوت.

پرسش: خود این امر نشان می دهد که آنقدر سپاه و بسیج و لباس شخصی ها جنایت کرده اند که چنین ترفند هائی فقط باعث مضحکه بیشتر می شود؟

پاسخ: یادم هست زمانی که در ایست بازرسی به مردم گل می دادند کسی گل ها را نمی گرفت و یا پر پر می کرد و به زمین می انداخت.

پرسش: نظر جوانان در رابطه با نیرو هائی که در خارج از کشور مدعی تلاش برای رهبری این اعتراضات هستند چه می باشد؟

پاسخ: بر خلاف جریانی که در خارج از کشور می بینم مردم در ایران خیلی درگیر شاه و رهبر و پرچم و جناح نیستند، تنها تلاششان برای به دست آوردن ابتدایی ترین حقوق انسانی می باشد که توسط رژیم از آنها گرفته شده است. مردم همه امیدشان بر این است که کسی

سریع در همه جا پژواک شد. جنبشی که امروز در ایران جریان دارد به رغم تمام کاستی هایش تجلی انقلاب برای برانداختن فقر و گرانی و بیکاری، برای یک زندگی شرافتمندانه برای کارگران و زحمتکشان است؛ انقلابی ست علیه بنیادهای زن ستیزی و برای رسیدن به آزادی زنان یعنی نیمی از اتحاد جامعه از زنجیرهای انواع ستمهای مردسالارانه، انقلابی ست علیه ریشه های ظلم، علیه ستم ملی و مذهبی، علیه گورخوابی، علیه پدیده کودکان کار و در یک کلام، ما اکنون در ایران روشنتر و صریحتر از هر زمان دیگری با انقلابی با محتوای "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال!" روبرو هستیم که دامنه آن صد ها شهر را درنور دیده و حتی به دور افتاده ترین روستاهای کشور کشیده شده است. این که تمامی جنایات مزدوران جمهوری اسلامی از کشتن معترضین در خیابانها و سیاهچالها گرفته تا تجاوز و کور کردن و شلیک به سر معترضین و نمایش سبوعانه وحشیگری های کم سابقه علیه مردم، نتوانسته توده عاصی و شورشی را مرعوب کرده و به خانه بفرستد نمایانگر ابعاد خشم و نفرت مردم و عزم آنها برای به قول خودشان "تمام کردن" کار این رژیم است.

پرسش: بیدادگاه های جمهوری اسلامی شروع کرده اند به محاکمه معترضین دستگیر شده و تاکنون برای تعدادی حکم اعدام صادر شده است. چرا دیکتاتوری حاکم به صدور احکام اعدام روی آورده در حالیکه حتی در صفوف طرفداران رژیم شنیده می شود که توسل به اعدام اوضاع را ملتهب تر کرده و خشم معترضین را فزونی خواهد بخشید؟

پاسخ: بله! این روزها در اجرای اولین حکم رسمی وحشیانه اعدام معترضین، دژخیمان حکومت، محسن شکاری جوان زحمتکش ۲۳ ساله و معترض تهرانی را اعدام کردند و به این وسیله بیش از هر چیز وحشت و استیصال خودشون از جنبش انقلابی جاری رو به نمایش گذاشتند. واقعیت اینه که یکی از مسایل مهم روزهای حساس کنونی جریان تشکیل بیدادگاه های ضد مردمی از طرف حکومت و صدور احکام اعدام معترضینی ست که صرفا به خاطر اعتراض به این همه ظلم و جنایت و طلب کردن حقوق طبیعی خود از حاکمیت دستگیر شده و در زیر شدیدترین شکنجه ها برخا به اعترافات دروغین نیز مجبور گشته و حکم اعدام برایشون صادر شده است. البته این اولین حکم اعدام یک معترض بیگناه توسط دستگاه حاکم نیست.

بینید تجربه زمامداری رژیم می که امروز همه می دانند توسط امپریالیستها و پس از توافقات در کنفرانس گوادلوپ بر حیات مردم ما حاکم شد، نشون می ده که



مصاحبه پیام فدائی با رفیق چنگیز قبادی فر درباره زوایایی از خیزش اخیر

سه ماه بعد از قتل فجیع ژینا (مهسا) امینی که به عنوان یک جرقه بر انبار باروت خشم تلنبار شده مردم ما، به انفجاری انجامید که سیل کارگران و زحمتکشان گرسنه، جوانان بی آینده، زنان له شده در زیر چرخ دنده استبداد مذهبی، خلقهای تحت ستم و در یک کلام تمام احاد تحت ستم جامعه را علیه نظم ارتجاعی و غیر انسانی حاکم به خیابانها کشید، امروز حتی بر محافظه کارترین و ضد مردمی ترین عناصر طبقه حاکم هم روشن شده که تمامیت دیکتاتوری اونها با خیزشی برای یک انقلاب بنیان برافکن در تارو پود سیستم موجود مواجه شده. امروز حتی دانش آموزان آگاه و نسل دهه هشتادی ها و نودی ها که در حاکمیت سیاه همین رژیم ظالم و سرکوبگر به دنیا آمده و رشد کرده اند می دانند و فریاد می زنند که مساله نه بر سر صرف حجاب، نه بر سر گشت ارشاد، نه بر سر این یا آن اصلاح در سیستم فاسد پوسیده، نه صرف جابجایی این یا آن مهره "مسئول" در ارکان مختلف، نه بر سر روبنای مذهبی این رژیم، و در یک کلام بر سر صرف هیچ یک از مظاهر ارتجاعی و اجزای به غایت ضد مردمی تشکیل دهنده نظام نیست! مساله خواست ایجاد یک تغییر بنیادی در تمام مناسبات استثمارگرانه و ظالمانه موجود در جامعه ماست تا اکثریت عظیم توده های ایران از گرسنگی، بی خانمانی و انواع مصیبت ها، تبعیض ها و بی عدالتی های ناشی از فقر و دیکتاتوری افسار گسیخته حاکم رهائی یابند. در چهل و چهار سال گذشته مناسبات استثمارگرانه و ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی و اربابان بین المللی اش با حربه سرکوب و گستردن بساط دار و شکنجه در جامعه حفاظت شده. به همین خاطر شعارهای توده های معترض نظیر "این دیگه اعتراض نیست، این خود انقلابه!" و "می ریم تا سرنگونی" خیلی

توضیح پیام فدائی: شکل گیری و چگونگی روند جنبش انقلابی جاری توده ها در ایران علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، پرسش هایی را در میان نیرو های انقلابی دامن زده و "پیام فدایی" برخی از این پرسش ها را با رفیق چنگیز قبادی فر از مسئولین چریکهای فدایی خلق در میان گذارده است که به این ترتیب پاسخ های داده شده در اختیار علاقه مندان و فعالین سیاسی قرار می گیرد.

"پیام فدایی": رفیق عزیز امروز حدود سه ماه از آغاز جنبش انقلابی اخیر می گذرد. در این مدت دیکتاتوری حاکم برای خاموش کردن شعله های این جنبش به شدت دست به کشتار ها و سرکوب های خونین زده است. با این حال این جنبش یا به واقع انقلاب همچنان تداوم دارد، این واقعیت را چگونه توضیح می دهید؟

رفیق چنگیز قبادی فر: با سپاس از ترتیب دادن این گفتگو اجازه بدید که در ابتدا درود بفرستم به شجاعت و بی باکی جوانان سلحشور و بویژه دختران و زنان آگاهی که در طول سه ماه گذشته با نمایش صحنه های بی سابقه ای از جسارت و دلوری، شعله های آتش یک خیزش انقلابی علیه سرمایه داران رذل حاکم و رژیم سرکوبگر پاسدار این نظام ضد خلقی و پوسیده رو روشن نگاه داشته اند و با نثار خون خودشون صفحات افتخار انگیزی رو در تاریخ مبارزاتی مردم ما علیه استثمارگران حاکم رقم می زنند که خارج از هر سرنوشتی که این جنبش پیدا کنه، تاثیرات و تجاربش همچون گوهری تا ابد در ذهن مردم ما و نسلهای آینده خواهد درخشید و راهگشای پیشرفتهای بعدی برای نیل به آزادی خواهد شد.

تاریخ ۲۹ آذر ماه) - که به هیچ وجه تمامی حقیقت را منعکس نمی کنند- تا کنون حدود ۵۰۶ تظاهر کننده و من جمله ۶۳ کودک توسط نیروهای سرکوبگر کشته شده اند. این گوشه ای از سیاست "مدارا"ی حکومت با مخالفانش است.

البته شاید هم باید معنای "مدارا" در فرهنگ لغت را عوض کرد! شواهد منتشر شده در مورد قساوت و وحشی گری نیروهای مزدور حکومت آنقدر آشکار است که سر و صدای نمایندگان مجلس حکومتی را هم نیز درآورده است. استفاده از ۸ نوع سلاح کشنده که اکثرا در میدان جنگ های کلاسیک به کار می روند نظیر کلاشینکوف و دراگانوف (تفنگ دور زن و تک تیرانداز) و حتی استفاده از سلاح نیمه سنگین مثل دوشکا در کردستان آن هم علیه مردم بی دفاع و با دست خالی گوشه ای از این سیاست "مدارا" را نشان می دهد.

اما پرسیدنی ست که چگونه می توان با گسیل گله های وحوش به خیابانها بچه های مردم را در جلوی چشم همگان با سلاح جنگی و تک تیرانداز های مزدور از ناحیه سر هدف قرار داد و کشت و بعد ادعای "مدارا" با معترضین را کرد؟ آیا کشتن و زخمی کردن هزاران نفر در طول سه ماه و به بند کشیدن قریب به ۳۰ هزار نفر از مردمی که صرفا به خاطر دفاع از حقوق حقه خود به خیابان آمده و نان و کار و آزادی را طلب کرده اند، "مدارا" با معترضین است؟ چطور می توان دستگیری های گسترده نوجوانان و جوانان دختر و پسر و شکنجه و تجاوز به آنان و صدور احکام اعدام در سیاهچالها را "مدارا" با مخالفین نامید؟ و یا شلیک با تفنگهای ساچمه ای و کور کردن و نقص عضو آنها را "مدارا" با مخالفین نام گذارد؟

در همین روزهای اخیر نشریه گاردین انگلیس گزارش وحشتناکی از اوج برخورد های سرکوبگرانه مزدوران حکومت با معترضین را پس از مصاحبه با ده ها پزشک انتشار داده که مطالعه آن و مشاهده گوشه هایی از اوج ددمنشی نیروهای سرکوب، سیاست واقعی و عملی حکومت در برخورد با مخالفان را نشان می دهد و ننگ نهفته در آن مو بر تن هر انسان آزادیخواهی راست می کند. در این گزارش آمده که در طول سه ماه گذشته نیروهای سرکوبگر به طور سیستماتیک در جریان سرکوب تظاهرات با "شلیک عمدی به صورت، چشم، پستان و اندامهای جنسی زنان معترض" و "اندامهای حیاتی مردان" و "کودکان" از "فاصله نزدیک" با معترضین برخورد کرده اند، تا با نمایش جنایات خود از قربانیان از آنها نمونه ای برای بقیه بسازند تا بلکه بتوانند مردم جان به لب رسیده را از صحنه مبارزه کنار بزنند.

شعارهای انقلاب قهر آمیز نظیر "وای به روزی که مسلح شویم" و "بجنگ تا بجنگیم" - که در سال ۹۶ نیز سر داده شده بود- در سال ۹۸ هر چه بیشتر مهر خود را بر جنبش خودبخودی توده ها حک کرد، تا جایی که پدیده حملات قهر آمیز به نهادهای سرکوب و استثمار و ایدئولوژیک نظام در سطحی وسیع بروز پیدا کرد، امری که بیانگر آگاهی فزاینده توده های به پا خاسته به راه اصلی مبارزه با دشمنانشان بود. امروز نشان داده می شود که این شعارها دیگر صرفا یک شعار نیستند بلکه به راهنمای اعمال رادیکال جوانان مبارز و آگاه تبدیل شده اند. به همین خاطر امروز در جنبش انقلابی جاری ما شاهد برداشتن قدم های آشکار در جهت تحقق این شعارهای انقلابی و راهگشا و همه گیرتر شدن آنها در حرکت های جوانان رزمنده و جان بر کف در سراسر ایران می باشیم.

پشتشه" و ... پیام روشن توده های به پا خاسته به دژخیمان رژیم است مبنی بر این که با اعدام و کشتن معترضین قادر به سرکوب مردم و حفظ این رژیم جنایت پیشه نخواهند شد. این واقعیت آنقدر عیان است که صداهایی را در درون خود حاکمیت هم مبنی بر احتمال عدم کارایی کشتار و اعدام و احتمال تاثیر عکس اعدامها در تشدید روحیه تعرضی مخالفین علیه نظام بلند کرده و هشدارهایی داده شده است. اما با تأکید بگویم که این اعدامها وظیفه دفاع از جان زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان اخیر را به یک وظیفه میرم برای نیروهای انقلابی تبدیل کرده است.

پرسش: در تبلیغات جمهوری اسلامی و به خصوص روزنامه کیهان که با بیت رهبری در ارتباط است چنین جلوه داده می شود که ماشین سرکوب رژیم با مردم انقلابی در صحنه و با به قول آنها اغتشاشگران با مدارا رفتار کرده و می کنند. در حالیکه در واقعیت ما شاهد هزاران کشته و مجروح و بازداشتی می باشیم. این تبلیغات برای چیست؟

پاسخ: در این دروغگویی آشکار البته روزی نامه کیهان تنها نیست همین چند روز اخیر یکی دیگر از مقامات رژیم اعلام کرد که تا به حال یک معترض هم با گلوله مامورین رژیم کشته نشده است!

مبلغان این ایده که گویا جمهوری اسلامی دارد با مخالفین و نیروهای انقلابی با "مدارا" برخورد می کند، هدفی جز ایجاد رعب در مردم در جهت فرونشاندن مبارزات انقلابی آنان را ندارند. آنها در همان حال نشان می دهند که با چنین ادعاهای پوچی دارند با شعور مخاطبین خود بازی می کنند. این اظهارات فریبکارانه در شرایطی بیان می شود که مطابق آمار نهاد های مدافع حقوق بشر (تا

دیکتاتوری عریان و اعمال قهر و سرکوب سیستماتیک روبنای ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ماست و این واقعیت هم در زمان حکومت رژیم جنایتکار شاه و هم خلف برحقش یعنی رژیم تبهکار جمهوری اسلامی به روشنی ثابت شده. این که چرا در شرایط کنونی باز هم این رژیم به حربه اعدام متوسل شده اولاً باید این واقعیت را ذکر کرد که سیاست اعمال و تشدید قهر و سرکوب همواره تنها پاسخ جمهوری اسلامی به اعتراضات و نارضایتی های توده ای بوده. جمهوری اسلامی بخاطر ماهیتش و به خاطر وظیفه اش در حراست از منافع و سلطه سرمایه داران داخلی و قدرتهای خالقیش اصولاً نه می تواند و نه می خواهد که کمترین گشایشی در زندگی فلاکتبار مردم محروم ما ایجاد کند. ایران، مملکت ثروتمندی است که بر روی دریای نفت و گاز و سایر منابع طبیعی قرار داره ولی منافع حاصل از اون مستقیم و غیر مستقیم به جیب امپریالیستهای مختلف از روسیه و چین گرفته تا اروپا و آمریکا و سرمایه داران رذل حاکم می رود. مسلم است که تحت چنین سیستم ضد خلقی به طور تدریجی ولی دائمی بر ابعاد فقر و گرانی و بیکاری و گرسنگی و فقدان ابتدایی ترین حقوق انسانی افزوده شده و تضادهای طبقاتی در عرصه های مختلف تشدید می شوند و حاکمیت نیز هیچ تلاشی برای گشودن گوشه ای از گرهِ های کور کلاف گرهِ خورده موجود انجام نمی دهد.

در نتیجه وقتی هم که این امر به طور طبیعی به انفجار های بزرگ و کوچک اجتماعی علیه دستگاه حاکم و مناسبات ظالمانه فوق منجر می شه پاسخ جمهوری اسلامی جز تشدید بگیر و ببند و گستردن بساط دار و شکنجه در هر کوی برزن نیست. قتل عام سیستماتیک و خونین دهه ۶۰، کشتار در جنبش سال ۸۸، ۹۶، قتل عام سال ۹۸ و بالاخره کشتار توده های معترض در طول سه ماه گذشته همگی نمونه های روشن این واقعیت هستند که جمهوری اسلامی ناتوان از پاسخ به خواستهای بدیهی مردم، به اعدام و سرکوب خونین دست می زنه تا به خیال خودش توده ها رو مرعوب کند و معترضین رو مایوس و وحشتزده به خونه بفرسته. اما واقعیاتی که ما شاهدش هستیم خلاف تصور جمهوری اسلامی رو ثابت می کنه. صدور احکام اعدام و عملی کردن اونها به صورت رسمی و یا عملی، برعکس تصور حاکمان، تا الآن به نتیجه دلخواه سران دژخیم جمهوری اسلامی نیانجامیده. مبارزات مردمی همچنان با کش و قوس فراوان ولی با روحیه ای رزمنده همچنان ادامه داره. تجمع مردم در مقابل خانه مبارز جانباخته، محسن شکاری، با شعارهای "محسن ما رو بردن بجاش جسد آوردن"، "می کشم، می کشم هر که برادرم کشت" یا "هر آنکه خواهرم کشت" و "هر یه نفر کشته شه، هزار نفر

خیابان (به دلیل سرکوب خونین و دستگیری های گسترده)، اقدامات جوانان مبارز در ساختن کوکتل مولوتف و استفاده از آنها در عملیات پارتیزانی و چریکی به صورت حمله به مراکز سرکوب، دفاتر بسیج، محل های استقرار مزدوران و سرکوبگران حکومت، دفاتر امام جمعه ها در شهرها، نمایانگر پاسخ مناسب به دشمن بوده و به دلیل حقانیت خود آنچنان تاثیر غیر قابل انکاری بر روحیه عمومی گذارده که تحسین همگانی و حتی کسانی که چنین اعمالی را تحت تاثیر نیروهای کوتاه بین و سازشکار، "جدا از توده" و "مضر" و "زودرس" می نامیدند را هم برانگیخته است.

جوانان انقلابی ما، بسیار پیشروتر از مدعیان روشنفکر مخالف اعمال قهر انقلابی، امروز به ندای جامعه مبنی بر ضرورت پاسخ قهر انقلابی و سازماندهی جنگ علیه دشمن سرکوبگر پاسخ داده و ورشکستگی تئوری های موسوم به "سیاسی کاری"، "نافرمانی مدنی" که اخیراً در قالب مقابله "زود هنگام" با دشمن عرضه می شود، اثبات کرده اند. مدعیان راست و منادیان سازش در شرایط شعله کشیدن مبارزه قهر آمیز علیه رژیم وحشی و بچه کش و تا بن دندان مسلح، مرتب پیام می دهند "جوانان! به رغم آن که در عمل راه دیگری هم نیست ولی نکند شما به مبارزه مسلحانه و قهر آمیز با دشمن سرکوبگر بپردازید" و او را "وحشی تر" کنید. اما جوانان آگاه که ماهیت این حکومت را بسیار بهتر از مدعیان پیشرو شناخته اند، خود را مسلح کرده و فریاد "جنگ تا بچنگیم" و "وای به روزی که مسلح شویم" و "می کشم، می کشم، هر که برادرم/خواهرم را کشت" سر داده و با اعمال انقلابی و مسلحانه خویش لرزه به تن مقامات و مزدوران سرکوبگر رژیم انداخته اند.

پرسش: این روز ها در همه جا از **انقلاب که قبلا به عنوان یک امر ناخوشایند جلوه داده می شد حالا با تمجید یاد می کنند. خود این امر نشان می دهد که خیزش اخیر آن تبلیغات ریاکارانه که هدفی جز خلع سلاح کارگران و توده های ستمدیده نداشت را به حاشیه رانده و واقعیت انقلاب و شکوه همیشگی آن، خود را بر همه تحمیل کرده است. با این حال شاهد تبلیغاتی هستیم که می کوشد اهداف این انقلاب را در صرف تغییر جمهوری اسلامی خلاصه و محدود کند. این واقعیت را چگونه می بینید و چگونه باید با آن مقابله کرد؟**

پاسخ: درست است. امروز توده های تحت ستم ایران در مصاف با جمهوری اسلامی و برای تغییر بنیادی شرایط زندگی خود دست به انقلاب زده اند. آنها با قهرمانی های بی نظیر خود و با نثار بی دریغ خون

توده به پا خاسته در ایران برای نان و آزادی انقلاب کرده است. بنابراین، هدف مردم ما از انقلاب نه صرفا تغییر شکل حکومت بلکه انجام آن اقدامات انقلابی بنیادینی در جامعه است که در درجه اول تحت حاکمیت یک رژیم دمکراتیک، تغییرات اقتصادی را در جهت رفاه زندگی کارگران و زحمتکشان به ارمغان بیاورد و از سرمایه داران مفت خوری که تمامی ثروتهای چاول شده را در دست خود متمرکز کرده اند خلع ید کند و سرمایه ها و منابع کشور را از سلطه امپریالیستها رها کرده و تحت رهبری طبقه کارگر در جهت منافع توده ها سازمان دهد. پس در واقعیت عینی سرنگونی جمهوری اسلامی نه هدف غایی توده ها بلکه گام اول انقلاب و رسیدن به شرایط دمکراتیک برای پیشبرد و پیروزی آن است.

جمهوری اسلامی برای پیشبرد مبارزات مردمی رنگ باخته است. همین طور است تبلیغ برای مبارزه مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی. اینها همه ورشکستگی خود را در عرصه پراتیک اجتماعی ثابت کرده اند.

اگر جنبش توده ای سال ۸۸ میخ تابوت گفتمان اصلاح طلبی و افسانه اصلاحات در دیکتاتوری جمهوری اسلامی را کوبید، جنبش سال ۹۶ با شعار "اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا"، گفتمان انقلاب و ضرورت نابودی تمامیت جمهوری اسلامی به دست توده ها را هر چه بیشتر به جلوی صحنه راند و جنبش سال ۹۸ که حضور وسیع طبقه کارگر با خواسته های مشخص در صفوف مقدم آن جنبش ویژگی برجسته اش بود، بر ضرورت انقلاب قهری و مطالبات بنیادین اکثریت آحاد جامعه یعنی "نان، کار، آزادی" با ندایی صولتمند تاکید کرد.

شعارهای انقلاب قهر آمیز نظیر "وای به روزی که مسلح شویم" و "بجنگ تا بچنگیم" - که در سال ۹۶ نیز سر داده شده بود- در سال ۹۸ هر چه بیشتر مَهر خود را بر جنبش خودبخودی توده ها حک کرد، تا جایی که پدیده حملات قهر آمیز تعرضی به نهادهای سرکوب و استثمار و ایدئولوژیک نظام در سطحی وسیع بروز پیدا کرد، امری که بیانگر آگاهی فزاینده توده های به پا خاسته به راه اصلی مبارزه با دشمنانشان بود. امروز نشان داده می شود که این شعارها دیگر صرفا یک شعار نیستند بلکه به راهنمای اعمال رادیکال جوانان مبارز و آگاه تبدیل شده اند. به همین خاطر امروز در جنبش انقلابی جاری ما شاهد برداشتن قدم های آشکار در جهت تحقق این شعارهای انقلابی و راهگشا و همه گیرتر شدن آنها در حرکت های جوانان رزمنده و جان بر کف در سراسر ایران می باشیم. امروز در شرایط کمتر شدن ابعاد جنبش توده ای در کف

با توجه به این حقایق، ادعای سیاست "مدارا"ی حکومت با مخالفین که از سوی روزی نامه کیهان عنوان شده است را باید یکی دیگر از عوامفریبی های دستگاه های تبلیغاتی جیره خوار این رژیم تعبیر کرد که از آن برای استفاده خارجی نیز استفاده می کنند. سیاست واقعی جمهوری اسلامی، سیاستی ست که از زبان رهبر این رژیم با عبارت ضرورت آوردن "خدای دهه ۶۰" ("خدای" توجیه کننده کشتارهای بسیار خونین و قتل عام و ترور) برای برخورد با مخالفان نظام به آن مطرح گردید. همان سیاستی که از زبان رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی یعنی اژه ای جانی با این جمله فرموله شد که مخالفین بدانند که با آنها "برخورد سختی" خواهد شد. اینها بیانگر سیاست واقعی حکومت است که در کف خیابانها به آنها عمل می شود. به هر رو نباید فراموش کرد که مردم سلحشور اکنون جمهوری اسلامی را وارد کرده اند ماهیت ضد خلقی خود را با عریانی کامل برای همگان آشکار سازد. این رژیم جامعه ایران را به میدان یک جنگ تمام عیار علیه توده ها تبدیل کرده است. چشم انداز این جنگ به رغم این که نیروهای نظامی رژیم به انواع سلاح های اربابان امپریالیست رژیم مجهز هستند، در نهایت شکست برای استثمارگران حاکم خواهد بود. اما در حال حاضر مردم ایران با یک ضد انقلاب فشرده تر و وحشی تر که برای نجات خود نه به "مدارا" بلکه به هر جنایتی متوسل می شود، روبرو هستند.

پرسش: آنچه در خیابانها شاهدیم **مقابله جوانان با خشونت مزدوران رژیم می باشد. با این حال از طریق رسانه های مختلف به طور روزمره خشونت انقلابی توده ها که الزام هر انقلاب مردمی است مورد تقبیح قرار می گیرد و مرتب برای مبارزات مسالمت آمیز و به اصطلاح خشونت پرهیز تبلیغ می شود. آیا فکر می کنید که همانطور که خیزش های دی ۹۶ و آبان ۹۸ مرگ قطعی هر گونه توهّم به اصلاح جمهوری اسلامی از درون را اعلام نمود خیزش کنونی نیز طرفداران مبارزات خشونت پرهیز را به حاشیه رانده است؟**

پاسخ: اجازه بدید اول یک نکته ای رو در ارتباط با این سوال بگم. بدون شک جنبشهای اجتماعی توده ها، به نوبه خود، عرصه و آموزشگاهی برای محک زدن حقانیت و صحت گفتمانها و ایده های مختلفی هستند که در سطح جامعه در بین نیروهای روشنفکر جریان دارند. واقعیت اینه که امروز در شرایطی که ما با یکی از بزرگترین و طولانی ترین جنبشهای انقلابی توده ها در حیات جمهوری اسلامی روبرو هستیم، بسیاری از ایده ها و گفتمانهای عقیم و باطل نظیر امکان "اصلاحات" در نظام حاکم، ضرورت طرفداری از یکی از جناح های جنایتکار

درجه اول تحت حاکمیت یک رژیم دموکراتیک، تغییرات اقتصادی را در جهت رفاه زندگی کارگران و زحمتکشان به ارمغان بیاورد و از سرمایه داران مفت خوری که تمامی ثروتهای چپاول شده را در دست خود متمرکز کرده اند خلع ید کند و سرمایه ها و منابع کشور را از سلطه امپریالیستها رها کرده و تحت رهبری طبقه کارگر در جهت منافع توده ها سازمان دهد. پس در واقعیت عینی سرنگونی جمهوری اسلامی نه هدف غایی توده ها بلکه گام اول انقلاب و رسیدن به شرایط دموکراتیک برای پیشبرد و پیروزی آن است. راه دوری نرویم تجربه شکست انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ و خونهای ریخته شده در آن در جلوی چشم مردم ما قرار دارد که امپریالیستها یک رژیم جنایتکار را برداشته و رژیم جنایتکاری را به مردم ایران تحمیل کردند. اتفاقا جنبش انقلاب کنونی به دلیل شکست آن انقلاب و برای انجام اهداف تحقق نیافته آن علیه سرمایه داران داخلی و اربابان امپریالیستشان می باشد که به راه افتاده است.

در جامعه ما یک انقلاب واقعی زمانی به پیروزی می رسد که کلیت مناسبات و سیستم ناعادلانه تولید و توزیع ثروت در جامعه عوض شده و مالکیت آن در اختیار جامعه و نه یک قشر استثمارگر سرمایه دار مفت خور قرار گیرد و مناسبات نوین دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر در آن برقرار می گردد. کاری که در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ انجام نشد. آنها که صرف سرنگونی جمهوری اسلامی که باید هم سرنگون شود را به معنی تحقق انقلاب مردم ایران جا می زنند، در بهترین حالت بسیار کوتاه بین و نا آگاه هستند و در حالت واقعی تر در صدد فریب مردم به پا خاسته برای به شکست کشاندن یک انقلاب واقعی می باشند. در ایران هیچ انقلابی بدون نابودی نظام سرمایه داری حاکم و برقراری مناسبات دموکراتیک نوین به نفع طبقات تحت ستم پیروز نخواهد شد.

پرسش: اگر پیروزی این انقلاب به نابودی نظام سرمایه داری حاکم وابسته است تحقق این امر چه الزاماتی را نیاز دارد؟

پاسخ: به نظرم این سوال در برگزیده یکی از کلیدی ترین مسایل انقلاب ایران می باشد. چه ساخت اقتصادی جامعه که بیان کننده ترکیب طبقاتی موجود در انقلاب است و چه تجربیات مبارزات بیش از صد ساله مردم ما نشان داده که پیروزی انقلاب ما که به معنی نابودی رژیم جمهوری اسلامی و در هم شکستن نظام غارتگرانه حاکم وابسته است به سازمانیابی طبقه کارگر و دیگر اقشار ستمدیده و توانائی کارگران در اعمال هژمونی خود در این انقلاب بستگی دارد. این یک شرط اساسی برای پیروزی یک انقلاب اجتماعی ست. در واقع اگر ما به

توده ها از سرنگونی جمهوری اسلامی شریاطی را می خواهند که در آن، کار، یک زندگی و دستمزد آبرومندانه، و حق داشتن و سرپناه، تضمین شده باشد. نیمی از جامعه ما یعنی زنان خواهان روی کار آمدن رژیمی هستند که هر گونه زنجیرهای اسارت چه در شکل تحمیل حجاب اجباری و چه ستم های جنسیتی دیگر را از دست و پای آنها بگسلد و حق مساوی و برابر در تمام زمینه ها با مردان را برای آنان تضمین نماید. خلقهای تحت ستم ما نظیر خلق کرد و بلوچ و عرب و ترک و ... به این خاطر در مبارزات کنونی به پا خاسته اند که انقلاب علاوه بر تأمین خواسته های اقتصادی و اجتماعی مشترکشان، شریاطی را بوجود آورد که از بند ستم ملی رها و حقوق دموکراتیک خلقها به رسمیت شناخته شود. در یک کلام، توده به پا خاسته در ایران برای نان و آزادی انقلاب کرده است.

تعویض آرایش رژیم سیاسی اساس بنیاد به غایت ضد خلقی که جمهوری اسلامی مولود و حافظ آن است یعنی سیستم اقتصادی استثمارگرانه مبتنی بر مالکیت انحصاری مشتی سرمایه دار مفت خور بین المللی و داخلی و اعوان انصارشان بر منابع و ثروتهای و اقتصاد کشور ماست را حفظ کنند. در این صورت این دشمنان با تن دادن به برخی تغییرات در شکل رژیم سیاسی زنجیرهای اصلی استثمار و غارت و اسارت را همچنان بر دست و پای توده های محروم ما محکم نگاه خواهند داشت. بنابراین مهمه که جوانان آگاه و مبارز و نیروهای پیشرو با این ایده برخورد و راجع به اون روشنگری بکنند.

توده ها از سرنگونی جمهوری اسلامی شریاطی را می خواهند که در آن، کار، یک زندگی و دستمزد آبرومندانه برای تمامی ستمدیدگان، و حق داشتن مسکن و سرپناه، تضمین شده باشد. نیمی از جامعه ما یعنی زنانی که در صف اول مبارزات جاری برای سرنگونی جمهوری اسلامی جانیشان را کف دستشان گرفته اند خواهان روی کار آمدن رژیمی هستند که هر گونه زنجیرهای اسارت چه در شکل تحمیل حجاب اجباری و چه ستم های جنسیتی دیگر را از دست و پای آنها بگسلد و حق مساوی و برابر در تمام زمینه ها با مردان را برای آنان تضمین نماید. خلقهای تحت ستم ما نظیر خلق کرد و بلوچ و عرب و ترک و ... به این خاطر در مبارزات کنونی به پا خاسته اند که انقلاب علاوه بر تأمین همه خواسته های اقتصادی و اجتماعی مشترکشان، شریاطی را برای آنها بوجود آورد که از بند ستم ملی رها و حقوق دموکراتیک خلقها به رسمیت شناخته شود. در یک کلام، توده به پا خاسته در ایران برای نان و آزادی انقلاب کرده است.

بنابراین، هدف مردم ما از انقلاب نه صرفا تغییر شکل حکومت بلکه انجام آن اقدامات انقلابی بنیادینی در جامعه است که در

خویش واقعیت وقوع انقلاب در ایران را برای همگان آشکار ساخته اند. امروز شاهدیم که درست به خاطر اعمال قدرت توده ها در عرصه مبارزه با جمهوری اسلامی، حتی برخی از عناصر و مهره ها و سلبریتی های طبقه حاکم که خطر سقوط را بیش از هر زمان دیگری احساس می کنند نیز "انقلابی" شده اند و می کوشند که با اعلام "برائت" از جانیان حاکم، خود را در صفوف مردم و حامی آنها جا بزنند. آخرین نمونه، اعلام برائت بدری حسینی خامنه ای، خواهر رهبر جلال نظام از اوست. البته کالبد شکافی سیاسی دقیق این عناصر و اهداف و نقشی که در این اوضاع بحرانی هر یک از آنها بر عهده گرفته اند نیازمند فرصت دیگری ست. ولی همین ریزش نیرو و شکافها که امید است سرعت آن زیادتیر هم گردد- نشانگر حضور گسترده و رادیکال توده ها در صحنه مبارزه و انقلابی است که مردم به پا خاسته ما به آن دست زده و تا کنون با نثار خونهای زیاد آن را تداوم بخشیده اند. این امر بیانگر آن است که توده ها با قدرت انقلابی خود تمام تبلیغات پیشین نیروهای استثمارگر و حامیانشان در تقبیح پدیده انقلاب را باطل و خنثی کرده اند.

در مقابله با انقلاب توده ها دشمن به موازات سرکوب فیزیکی به طور همزمان و به طور سیستماتیک مشغول تزریق و جا انداختن شعارها و تفکرات و ایده هایی ست تا با کمک اونها و غالب کردن اونها به جنبش جاری، بتونه انقلاب ایران رو از مسیر و اهداف اصلی اش یعنی دموکراسی و آزادی منحرف کنه، رادیکالیسم این انقلاب را مضمحل کنه و تا جایی که امکان داره اون رو محدود و در مسیر دلخواه خودش هدایت کنه.

یکی از تجلیات بارز این کوشش ها پخش و ترویج "همه (دشمن مردم و خود مردم) با هم" و این که دشمن اصلی، تنها "جمهوری اسلامی ست" و همه باید صرفا برای رفتن این رژیم تلاش کنند و هر گونه جلب توجه به رژیم جانشین و ماهیت آن یک بحث اضافی ست که باید به "بعد" از سرنگونی ارجاع داده بشه، می باشد. متأسفانه این تفکر در میان بخش هایی از جامعه مطرح است و آنها از روی ناآگاهی تصور می کنند که به صرف سرنگونی جمهوری اسلامی، اوضاع جامعه به شکلی که آنها خواستارش می باشند تغییر خواهد کرد. این یک توهم و خوش باوری بی پایه است. اما در کمپ امپریالیستها و دشمنان مردم ایران این موضوع با هدف خاصی مطرح است. این دشمنان، در صدد حفظ نظام سرمایه داری حاکم از گزند انقلاب هستند. آنها مترصدند تا اگر رژیم دست نشانده شان یعنی جمهوری اسلامی قادر به کنترل و سرکوب انقلاب جاری نشود، با تعویض رژیم سیاسی، و ایجاد تغییراتی در روبنا، انقلاب مردم را "پیروزمند" جا زده و با

می پذیریم که حفظ این دیکتاتوری برای سرمایه داران و رژیمشان اساساً با تکیه بر قدرت سلاح و اعمال قهر ضد انقلابی میسر شده، کارگران آگاه و پیشروان این طبقه نیز راهی جز اعمال قهر انقلابی برای مقابله با قهر ضد انقلابی به منظور از پیش راه برداشتن آن برای تشکیل یابی به عنوان یک طبقه را ندارند. در یک کلام اگر سازمانیابی طبقه کارگر شرط اساسی پیشرفت و پیروزی یک انقلاب واقعی علیه نظام سرمایه داری ست در شرایط مشخص ایران و سیطره یک دیکتاتوری تا بن دندان مسلح، روند سازمانیابی طبقه کارگر نه در یک روند مسالمت آمیز بلکه از مسیری ویژه می گذرد و اینجاست که مساله مبارزه مسلحانه برای از سر راه برداشتن این دیکتاتوری و ایجاد فضا برای شکل گیری، تثبیت و رشد تشکلهای کارگری و نقش آفرینی حیاتی آنها در انقلاب ایران، خود را به کارگران پیشرو و پیشاهنگان طبقه کارگر تحمیل می کند. تمام تجارب چند دهه اخیر حیات، کار و مبارزات طبقه کارگر ایران نشان داده که طبقه کارگر ایران تنها در مسیر یک مبارزه مسلحانه امکان تشکیل یابی و ظهور به مثابه یک طبقه با نیروی انقلابی بنیان برافکن و نجات بخش برای خود و تمامی طبقات و اقشار تحت ستم جامعه خواهد داشت. این را هم اضافه کنم که در حال حاضر اقدام کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی به ایجاد تشکلهای سیاسی- نظامی و دست زدن به مبارزه چریکی به معنی برداشتن اولین گامها در این مسیر می باشد.

پرسش: در شرایط کنونی شما مبلغ ایجاد هسته های سیاسی نظامی هستید کمی بیشتر در باره ضرورت وجود این هسته ها و عملکردشان توضیح دهید؟

پاسخ: در شرایط کنونی از نظر ما تشکیل هسته های سیاسی- نظامی کوچک، توسط جوانان انقلابی و آگاه گامی ست که جنبش انقلابی کنونی در سطح جامعه رو کاملاً به نفع جبهه مردم به جان آمده متحول کرده و توازن قوا را به نفع انقلاب عوض خواهد کرد. امروز وقتی به شرایط بشدت بغرنج کنونی جامعه که به میدان یک جنگ خونین و نابرابر بین مردم ما و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی تبدیل شده می نگریم، متوجه می شیم که دیگر کمتر کسی در صحنه سیاسی ایران این همه جنایت رو در خیابانها می بیند و هنوز منکر ضرورت مبارزه به مبارزه مسلحانه چه با استناد به عبارت بسیار محدود "دفاع مشروع" و چه با بیان صریح تعرض و مقابله با ماشین سرکوب حاکم می شه. انقلاب مردم ایران در سه ماه گذشته حتی محافظه کارترین و راست ترین نیروها را مجبور کرده برای آنکه همچنان موقعیت متزلزل خودشان در صف مردم رو حفظ کنند از ضرورت مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی صحبت نمایند و تأکید کنند البته مبارزه مسلحانه

آمیز روبروست که بدون احتساب آن نمی توان از برداشتن هیچ گام موثری برای سازمانیابی این طبقه حتی سخن گفت. تحت سیطره این دیکتاتوری، کارگران ایران حتی از حداقل حقوق صنفی و سیاسی شناخته شده توسط سرمایه داران حاکم در کشورهای متروپل نظیر حق اعتصاب و حق داشتن تشکلهای صنفی در قانون محروم هستند و هر گونه تلاش برای کسب و تثبیت مطالبات پایه ای کارگران با بگیر و ببند و سرکوب و ترور و شکنجه اعدام پاسخ می گیرد.

به طور خلاصه در ایران دیکتاتوری سدی در مقابل تشکلهای تمامی طبقات و اقشار مردمی و در راس آنها طبقه کارگر است. در ایران تحت سلطه سرمایه داران خونخوار حتی مطالبات صنفی و حرکات مسالمت آمیز برای کسب حقوق پرداخت نشده، تضمین حق اشتغال، بهبود شرایط کار و حق داشتن ابتدایی ترین تشکلهای مستقل صنفی با سرکوب خونین توسط نهادهای سرکوب حاکمیت از حراست گرفته تا نیروی انتظامی و سپاه و لباس شخصی و ... و زندان و مجازاتهای شدید و نابود کننده پاسخ می گیرد و به اعتبار این حقیقت هر گونه منفذ برای فعالیت صنفی سیاسی و طرح و تثبیت خواستههای معیشتی طبقه کارگر و هر گونه حرکت برای خودسازمانی کارگران از راه های مسالمت آمیز مسدود شده و در صورت وقوع با سد دیکتاتوری روبرو و متوقف می شود. زنده یاد چریک فدایی خلق رفیق امیر پرویز پویان یکی از پاکبخته ترین مبارزان راه آزادی طبقه کارگر، در توصیف شرایط زندگی طبقه کارگر وضع آنها را اینگونه توصیف می کند که تحت دیکتاتوری سرمایه داران حاکم "آنها در قرن هجدهم به سر می بردند، و فقط این امتیاز را دارند که از سلطه پلیس قرن بیستم نیز برخوردارند" و اضافه می کند که "به ویژه کارخانه های بزرگ در واقع به سربازخانه های تبدیل شده اند که سربازان مولد را به کار می کشند. یک انضباط سربازخانه ای بر آنها اعمال می شود تا حداقل وقت صرف شود و حداقل امکان تماس آنان با یکدیگر وجود داشته باشد. هر گونه تمایل برای اعتصاب، برای نشان دادن مسالمت آمیز نارضائی، بیرحمانه ترین عکس العملها را در پی دارد. توقیف، بازرسیهای ممتد، اخراج و گاه شکنجه". اینها واقعیات مربوط به دوره شاه بود که در رژیم جمهوری اسلامی با شدت و حدت بیشتری علیه کارگران ما اعمال می شود.

در نتیجه چنین واقعیتی ست که کارگران ایران و روشنفکران مدافع این طبقه راهی ندارند جز این که برای آزاد سازی انرژی مبارزاتی و قدرت طبقاتی کارگران و جاری ساختن آن در مبارزه، نخست باید سد دیکتاتوری را از جلوی مبارزات و جنبشهای طبقه کارگر بردارند. واضح است که اگر

تجارب مشخص چند دهه اخیر نگاه کنیم می بینیم که در هر جنبش بزرگ انقلابی فقدان تشکلهای سازمان در میان طبقه کارگر و سایر توده های تحت ستم عامل اصلی شکست این جنبشها بوده است. در انقلاب سال ۵۷-۵۶ به دلیل غیبت یک طبقه کارگر منسجم و سازمان یافته در راس مبارزات توده ای وضعیتی ایجاد شد که در چارچوب آن حتی با وجود یک قیام مسلحانه توده ای و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، امپریالیستها موفق شدند در غیبت یک رهبری پرولتری، با تغییر آرایش در هیات حاکمه و رژیم سیاسی، اولاً نظام غارتگرانه و عامل اصلی فقر و فاقه توده ها را حفظ کنند، انقلاب را در نیمه راه متوقف سازند و سپس یک تعرض بزرگ و طولانی به توده های تحت ستم و حیات و معاش آنان سازمان دهند. پس متشکل شدن طبقه کارگر یکی از اساسی ترین الزامات برای از بین بردن سیستم سرمایه داری در ایران می باشد.

پرسش: اگر سازمان یابی طبقه کارگر و رهبری این طبقه در انقلاب شرط پیروزی است خود این سازمان یابی و ابزار های اعمال رهبری در شرایط جامعه دیکتاتور زده ایران در چه بستری دست یافتنی است؟

پاسخ: این سوال هم یک سوال مهم، رایج و مطرح در بین نیروها و عناصر و جوانان پیشرو در داخل و خارج کشوره. واقعیت اینه که شرایط تشکلهای سازمانیابی توده ای به طور کلی و تشکلهای سازماندهی طبقه کارگر به طور مشخص در هر جامعه مفروضی تابع شرایط مشخص آن جامعه است. این یک اصله و منظور اینه که به طور مثال نمی توان با کپی برداری و تطبیق نعل به نعل از انقلاب روسیه یا چین یا هر کشور دیگری به سازماندهی طبقه کارگر ایران دست زد و یا با تأسی به شیوه های کلاسیک سازمانیابی طبقه کارگر که مثلاً در کشورهای متروپل و پیشرفته سرمایه داری در اروپا و آمریکا توسط پیشروان این طبقه و خود طبقه برای سازمانیابی و سازماندهی در پیش گرفته شده در ایران به سازماندهی و تشکلهای طبقه کارگر پرداخت و با این شیوه و از آن راه به هدف رسید. تجربه نشان داده که در ایران تحت سلطه چون دیکتاتوری روبنای الزامی نظام سرمایه داری وابسته است امر سازمان یابی طبقه کارگر مسیر ویژه ای را طی می کند.

تا آنجا که به شرایط مشخص ایران باز می گردد، فکر می کنم تمامی فعالین کارگری و کارگران آگاه و مبارز بر این حقیقت واقفند که در نظام سرمایه داری ایران که تا مغز استخوان به نظام سرمایه داری جهانی یعنی امپریالیسم وابسته است، به دلیل این وابستگی و تحت سلطه بودن، طبقه کارگر ایران در حیات روزمره خود با یک دیکتاتوری وسیعاً و شدیداً قهر

به این پاسخ ها اضافه کنید بفرمائید؟

پاسخ: ضمن سپاس از شما که فرصت این گفتگو را فراهم کردید اجازه بدهید بگویم که جوانان سلحشور ایران، کارگران زجر دیده، توده گرسنه و محروم و زنان دلیر کشور ما حدود سه ماه است که با مبارزات دلاوانه خویش و با تقدیم صدها شهید و هزاران مجروح و اسیر به انقلاب مردم ایران، صفحات زرینی را در تاریخ مبارزاتی میهن ما رقم زده اند. در چنین شرایطی وظیفه تمامی نیروهای آزادیخواه است که با تمام توان در داخل و خارج از انقلاب مردم ایران حمایت کرده و ضمن حفظ اتحاد مبارزاتی در بین خود علیه دشمن مشترک، در همان حال با دسیسه ها مختلف دشمنان مردم ما یعنی امپریالیستها و مرتجعینی که با استفاده از همه منابع و امکانات خود در حال پشتیبانی و حفظ این رژیم از گزند انقلاب مردمی هستند برخورد کنند. در طول این جنبش امپریالیستها و مرتجعین کوشیده اند تا با تلاش برای نفوذ و به بیراهه بردن انقلاب مردمی و به محاق کشیدن آن توسط شعارهای غیر انقلابی و مبهم، با تلاش برای تحمیل آلترناتیوهای ارتجاعی و سرکوبگر، و در یک کلام با دخالتهای خود همچون انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ از تداوم نظام اقتصادی-سیاسی ضد خلقی حاکم بر ایران حتی در شرایط از دست دادن سگ زنجیری خود یعنی رژیم جمهوری اسلامی حراست کنند.

مردم ایران اما از این خیزش توده ای هدف دیگری را در سر دارند. **مردم ایران خواهان یک انقلاب واقعی، خواهان یک جامعه آزاد و دموکراتیک هستند که در آن حق داشتن نان، کار، مسکن و آزادی و استقلال از سلطه سرمایه داران و قدرتهای امپریالیستی حامی این رژیم، تضمین شده و یک ایران دموکراتیک فارغ از سلطه مشتی سرمایه دار استثمارگر، فارغ از پدیده های شوم و نفرت انگیز بی حقوقی نیمی از آحاد جامعه یعنی زنان، گرسنگی و فقر و بیکاری و بی خانمانی و گور خوابی و کودکان کار و ... سرانجام بر ویرانه های رژیم ضد خلقی و فاسد جمهوری اسلامی بنا گردد. در شرایط حاضر وظیفه جوانان آگاه و نیروهای روشنفکر جامعه است که با اتکا به پتانسیل انقلابی بی نظیری که توده های به پا خاسته برای گسستن زنجیرهای یوغ از خود نشان داده اند، بکوشند تا خود و این توده عظیم و شریف را در حد توان زیر پرچم "تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه پیروزی!" متشکل کنند و مسیر پیشرفت و تعمیق این جنبش دورانساز را هموار سازند.**

آذر ماه ۱۴۰۱

سیاسی نظامی دست بزنند. هسته های که با تهیه سلاح، آموزش نظامی و یادگیری فن استفاده از سلاح در پروسه رشد و تحکیم خود به مقابله هدفمند با نیروهای سرکوب دست بزنند، کاری که هم اکنون نیز در جامعه تا حدی به صورت خودبخودی جریان دارد. تلاش برای آموزش و ارتقاء آگاهی سیاسی عناصر تشکیل دهنده این هسته ها از جمله از طریق مطالعه تجارب انقلابی نسلهای پیشین خود و همچنین مبارزات انقلابی در دیگر کشورها بخش لاینجزای وظایف هسته های سیاسی نظامی ست. این هسته ها می توانند با شناسایی عوامل سرکوب در کف خیابان بویژه لباس شخصی ها، مزدوران سرکوبگر را به سزای اعمال خود برسانند. این هسته ها می توانند عوامل سرکوبگر حراست در دانشگاه ها و کارخانه ها، دادستانها و قاضی های صادر کننده احکام مجازات مرگ را شناسایی، مجازات و از صحنه حذف کنند. عملیات نظامی ضمن ایجاد رعب و وحشت در میان نیروهای سرکوبگر رژیم از طریق نشان دادن امکان مجازات به دست خلق در صورت سرکوب مردم، به تظاهرات توده ای و به اعتصابات کارگری فضای رشد داده و به عنوان ریسمانی آنها را به یکدیگر متصل و در یک مسیر جاری خواهد ساخت. تهیه امکانات تسلیحاتی و مالی برای تداوم کار انقلابی از دیگر وظایف این هسته هاست. تمامی این کارها با کار تبلیغی و ترویجی، با پخش اعلامیه های توضیحی و مقابله با تبلیغات و ایده های ضد انقلابی دشمن، و در یک کلام در پرتو یک برنامه عمل انقلابی، گره خورده است.

در همه حال باید توجه داشت که مراد از فعالیت هسته های سیاسی نظامی صرفا برداشتن سلاح و مقابله با دشمن و بعد تبلیغ حول آن به صورت صرفا یک تاکتیک نیست. مبارزه مسلحانه ابزار پیشبرد یک استراتژی، استراتژی بسیج توده ها و طبقه کارگر برای یک جنگ توده ای طولانی و تشکیل یک ارتش توده ای ست که تحت یک برنامه انقلابی، هدف اصلی یعنی نابودی نظام استثمارگرانه حاکم را امکان پذیر سازد. اینها خطوط کلی وظایف هسته های سیاسی نظامی می باشند. بدون شک در تحلیل نهایی این جوانان آگاه هستند که می توانند با تحلیل مشخص از شرایط مشخص محیط خود، گامهای مشخص چگونگی پیشبرد این خطوط کلی را تشخیص داده و در حد توان خود برای تحقق آنها عمل کنند.

پرسش: با تشکر از شما لطفا اگر مورد دیگری هست که می خواهید

بدون "ماجرایوبی!" اما توده های تحت ستم و به پا خاسته بویژه جوانان، فرسنگها جلوتر از این گونه پیشاهنگان، خود به اقدامات انقلابی غریزی در کف خیابانها دست زده و از جمله با خلع سلاح مأموران سرکوبگر در خیابانها، با حملاتی با کوکتل مولوتف - که به درجه ای از هماهنگی و سازماندهی نیاز دارند- علیه مراکز سرکوب و مراکز تبلیغ عقیدتی رژیم نظیر کلاتتری ها، دفاتر امام جمعه ها، مساجد، پایگاه های بسیج، دفاتر نمایندگان مجلس و رهبر و تمثالهای سمبلهای ضد خلقی طبقه حاکم به ضرورت کنونی شرایط یعنی مبارزه مسلحانه با دشمن در حد توان پاسخ داده اند. حوادث کامیاران و بوکان و مهاباد و تسخیر این شهرها حتی به صورت موقت را نگاه کنید. برآستی توده های ما دیگر باید به کدام عمل بزرگ مبارزاتی دست بزنند که از نظر برخی "پیشروان" برای مبارزه سرنوشت ساز، برای مبارزه مسلحانه "آماده" باشند؟

اگر به واقعیت نگاه کنیم در خواهیم یافت که اکنون بحث و وظیفه نیروهای پیشرو نه نفی و یا بازداشتن جوانان از مباردت به اشکال عالی مبارزه که توده ها خود در جریان زندگی در میدان عمل به ضرورت آن پی برده و به آن دست زده اند، بلکه بر سر چگونگی سازمان دادن این حرکات پراکنده و منفرد و ارتقاء آن به یک جریان محکم و دوام دار برای پیشبرد جنبش است. اکنون باید چگونگی حل یک تضاد بزرگ را فهمید؛ مساله اصلی انقلابی که هم اکنون در ایران در جریان است و بارها خود را در جنبشهای توده ای سال ۹۶ و ۹۸ نیز بطور برجسته نشان داده است مساله چگونگی نابودی ماشین سرکوب دولتی به مثابه عامل اصلی بقای نظام و رژیم حاکم است. بدون یک سازمان مسلح توده ای نمی توان سپاه و ارتش ضد خلقی و در یک کلام سازمان مسلح دشمن را نابود کرد. هسته های سیاسی نظامی نخستین گام برای سازماندهی مسلح توده ها هستند و در این رابطه است که ما از ضرورت تشکیل هسته های سیاسی-نظامی برای عبور از این مرحله و پیشرفت جنبش انقلابی مردم مان به سوی یک انقلاب سرانجام پیروزمند صحبت می کنیم.

با توجه به این که جنبش انقلابی جاری فضای نوینی را برای شناخت افراد و عناصر انقلابی از هم در جریان عمل مبارزاتی ایجاد کرده است، **جوانان آگاه باید در چنین شرایطی از روابط قابل اتکای کنونی پله ای برای ایجاد تشکل های کوچک و محدود بسازند و با یافتن همفکران خود و با رعایت مخفی کاری به تشکیل هسته های**

جمهوری اسلامی و با اسلامی که این رژیم نماینده اش می باشد، خود را توجیه و اهداف استثمارگرانه اش را پیش برده است. اما این لفافه اعتقادی مدتهاست که در نزد مردم بی اعتبار و ورشکسته گشته است. امروز وقتی با خطاب مستقیم به جمهوری اسلامی فریاد زده می شود "بیزاریم از دین شما، نفرین به آئین شما"، که سخن برخاسته از دل مردم ایران می باشد، و یا جنبش عمامه پرانی در کشور بر پا شده و رواج می یابد، همه اینها به آشکاری بیانگر آن است که سلاح عقیدتی رژیم تا چه حد زنگار بسته و از کار افتاده است. می توان گفت که سلاح عقیدتی جمهوری اسلامی امروز تنها در نزد نیروهای سرکوبگر و دیگر وابستگان به این رژیم که در مقابل میلیونها تن از توده های تحت ستم ذره ای بیش نیستند، از اعتبار برخوردار است.



مجیدرضا رهنورد با خون خود،

مهر تأیید بر ورشکستگی لفافه

عقیدتی جمهوری اسلامی زد!

بیدادگاه های جمهوری اسلامی، در ادامه سیاست صدور و اجرای احکام اعدام های وحشیانه علیه دستگیر شدگان خیزش انقلابی اخیر، روز ۲۱ آذر مجید رضا رهنورد جوان مبارز و آگاه را تنها ۲۳ روز پس از دستگیری و پس از یک محاکمه نمایشی اعدام کردند. اعدام این جوان دلآور، کشتی گیر قهرمان و یاور و دلسوز توده های زحمتکش موجی از نفرت و خشم

علیه جلادان حاکم را در سراسر جامعه به وجود آورد تا جایی که مهره هایی از خود مزدوران و آخوندهای حاکم با مشاهده این نفرت و هراس از نابودی رژیمشان، نسبت به اعدام های جنون آمیزی که حکومت مشغول برنامه ریزی و اجرای آنان برای پراکندن رعب و وحشت در میان توده های به پا خاسته می باشد، هشدار داده و خواهان قطع آنها شدند.

در این میان اقدام شجاعانه این جوان مشهدی در نفی تمام ارزشهای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در لحظاتی که با قدمهای استوار به سوی مرگ می رفت، موجی از احساس افتخار مردم به پا خاسته و جوانان مبارز نسبت به این فرزند قهرمان خلق را برانگیخت.

پخش ویدئوی سی ثانیه ای از سخنان مجیدرضا رهنورد در رسانه های اصلی حکومتی در حالی که این مبارز دلیر در آن با شجاعت و قاطعیت خطاب به میلیونها بیننده برنامه گفت که بر سر مزارش قران و نماز نخوانند و به جای آن شادی کنند و آهنگهای شاد پخش کنند، با ستایش توده ها مواجه شد و ورشکستگی لفافه های عقیدتی جمهوری اسلامی را با برجستگی هرچه تمامتر آشکار نمود.

در هر جامعه، طبقه ای که قدرت سیاسی را به دست دارد جهت حفاظت از مناسبات اقتصادی خویش، نیازمند تعریف و توجیه خود با استفاده از یک لفافه اعتقادی است. مثلاً دولت های امپریالیستی در غرب خود را با اعتقاد و پایبندی به دموکراسی و حقوق بشر می شناسانند. در ایران، طبقه حاکم مدافع سیستم سرمایه داری وابسته، در طول ۴۳ سال گذشته از طریق

اعدام مجید رضا رهنورد یکی از فرزندان راستین توده های زحمتکش و سخنان شجاعانه او علیه تمامی معیارهای حکومت جمهوری اسلامی که موجودیت دشمن را حتی در لحظه مرگ به سخره گرفت، سند ورشکستگی و پوسیدگی همه بنیان های ایدئولوژیکی ست که دیکتاتوری حاکم از اولین روز به قدرت رسیدن، حاکمیت خویش را با تبلیغ حول آنها توجیه و تحمیل کرده است. این ورشکستگی اجتناب ناپذیر که اکنون با امضای خونین مجید رضا رهنورد مزین شده، با فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "نان، کار، مسکن و آزادی" سراسر جامعه را فرا گرفته است.

مجید رضا رهنورد در آوردگاه آخرین، با خون خود بر سند مرگ لفافه عقیدتی و تمام ارزشهای پوسیده این رژیم مهر تأیید زد و برگ زرین دیگری به تاریخ پر افتخار مبارزاتی مردم ما اضافه نمود. او با به سخره گرفتن دشمن در لحظات پیش از اعدام خویش، بر "ریش جادوگر پیر ثف انداخت" و پیام آور شادی، پیام آور مرگ قطعی دیر یا زود ولی محتوم جمهوری اسلامی شد.

جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ، ننگت باد، مرگت باد!
جاودان باد خاطره الهام بخش مجید رضا رهنورد شهید راه آزادی!

جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته مردم ایران!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
چریکهای فدایی خلق ایران

۲۵ آذر ۱۴۰۱ برابر با ۱۶ دسامبر ۲۰۲۲

لندن: گزارشی از آکسیون در محکومیت اعدام محسن شکاری

امروز شنبه ۱۹ آذر (۱۴۰۱) برابر با ۱۰ دسامبر (۲۰۲۲) تجمع اعتراضی ای در میدان ترافلگار اسکوتر لندن برگزار شد که با استقبال توریست ها و عابرین این محل بسیار شلوغ شهر لندن مواجه شد. در این تجمع تعداد زیادی از نیرو های چپ و آزادیخواه لندن شرکت داشتند. محل آکسیون با بنرها و تصاویری که بازگو کننده گوشه هایی از جنایات رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی بود تزئین شده بود که توجه عابران را به خود جلب می کرد. همچنین رفقا بنر بزرگ "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر" را در این تجمع برافراشتند. این آکسیون از ساعت ۱ بعد از ظهر شروع شد و شرکت کنندگان به سردادن شعارهای گوناگونی به زبان های انگلیسی و فارسی پرداختند که برخی از آنها به این شرح بود: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد همبستگی بین المللی"، "پیروز باد انقلاب"، "نابود باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی"، "اعدام و شکنجه متوقف باید گردد"، "از دستگیر شدگان تظاهرات اخیر در ایران پشتیبانی کنید" و ...

در طی تجمع سخنرانی هایی به زبان های انگلیسی و فارسی صورت گرفت. از جمله رفیق محمد هشی دوبار به زبان انگلیسی سخنرانی نمود که با استقبال رهگذران مواجه شده و تعدادی در محل آکسیون ایستاده و به سخنرانی وی گوش دادند. در این دو سخنرانی شمائی از آنچه در حدود سه ماه گذشته در جامعه ایران رخ داده به اطلاع مردم رسیده و رفیق سخنران ضمن بر شمردن جنایات نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی چه در خیابان ها و چه در زندان ها با اشاره به اعدام محسن شکاری و خطر اعدام های دیگر، از مردم و افکار عمومی آزادیخواه خواست که نمایندگان مجلس و دولت خود را برای بستن جاسوسخانه جمهوری اسلامی و قطع حمایت از این رژیم تحت فشار بگذارند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان از زمره نیروهای فراخوان دهنده این حرکت بودند و فعالین سازمان ما با آرم و بنرهای خود در این آکسیون شرکت داشتند. این حرکت مبارزاتی که در حمایت از جنبش انقلابی مردم ایران و اعتراض به احکام اعدام صادر شده از سوی جنایتکاران حاکم بر کشور بر پا شده بود در ساعت ۳ بعد از ظهر به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!
زندانی سیاسی آزاد باید گردد! زندان، شکنجه، اعدام نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- لندن
۱۹ آذر ۱۴۰۱ برابر با ۱۰ دسامبر ۲۰۲۲

استکھلم: تجمع اعتراضی نسبت به برگزاری جلسه

نایاک در این شهر



روز سه شنبه ۶ دسامبر روزبه پارسی (برادر ترتیا پارسی که هردو از مهره های رسوای "نایاک" این سازمان رژیم ساخته و مزدور هستند) برای عادی سازی چهره خونبار جمهوری اسلامی مبادرت به سازماندهی کنفرانسی در مقابل وزارت امور خارجه سوئد در موزه مدیترانه نموده بود. با مطلع شدن نیروهای آزادیخواه از چنین برنامه ای تعدادی از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در ساعت ۵ بعد از ظهر این روز در مقابل محل کنفرانس برای افشای چهره ضد خلقی جمهوری اسلامی و نایاک و همچنین فریبکاری دولت سوئد به عنوان میزبان این جلسه رسوا، دست به تجمع زدند. تعدادی از معترضین با رفتن به داخل موزه سعی در گرفتن وقت برای شرکت در مباحثات کنفرانس نمودند که با ترتیباتی که برگزارکنندگان داده بودند عملاً میسر نشد. اما رفیقی موفق شد درب اتاق روزبه را باز کرده و فریاد بزند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر تو نایاک!" جدا از این همچنین شعارهایی هم در آنجا علیه جمهوری اسلامی و نایاک سر داده شد. همچنین با آمدن شورا اسماعیلیون، جمعیت با اشاره به ۶ بار رفتنش به ایران و همکاری با جمهوری اسلامی و همدست بودن با روزبه پارسی با او برخورد کرده و فریاد سر دادند که همه شما "بی شرف" هستید.

با نزدیک شدن زمان کنفرانس هم تعداد جمعیت در ساختمان و اطرافش و هم بر شت تلاش برای ورود جوانان معترض به ساختمان بیشتر شد و شعارها هم کوبیده تر گردید. معترضین فریاد می زدند: "روزبه بیشراف نایاک"، "مرگ بر جمهوری اسلامی". آنها همچنین با کوبیدن پا بر زمین، ساختمان محل سالن کنفرانس را به لرزه در آوردند. چند نگهبان و پلیس مانع ورود جمعیت به سالن شدند اما با فشار و فریاد "نهاد آمریکایی نایاک صدای مردم ایران نیست" جمعیت به پشت درب کنفرانس رسید. ولی تلاش برای ورود به سالن عملاً امکان پذیر نبود. در این زمان برغم اینکه دو نفر آسانسور را متوقف کرده بودند تا پلیس ها نتوانند بیایند اما تعداد افراد پلیس بیشتر شده و آنها با تهاجم و خشونت شدید به جمعیت معترض یورش بردند. آنها با هل دادن و پرتاب کردن معترضین به دیوارها نشان دادند که برای سرکوب خوب آمادگی دارند. عکس العمل جمعیت فریاد "بیشراف"، "بیشراف" بود. اما برغم این پلیس نهایت خشونت را از خودش نشان داد. بطوری که دست یک پسر جوان آسیب دید و پلیس ها مانع نزدیک شدن جمعیت به وی می شدند. در این جریان دو نفر دستگیر شدند و بالاخره پلیس ها جمعیت را به بیرون از ساختمان فرستادند. در بیرون از ساختمان هم پلیس به شدت جمعیت را متفرق می کرد اما جمعیت فریاد می زد: "اینهمه لشکر آمده به جنگ نایاک آمده".

بعد از خروج جمعیت از ساختمان و جمع شدن در میدان، ما بنر آرم چریکها را بالا گرفتیم که جوان ها می گفتن چه خوب چریکهای فدایی خلق هم در این حرکت شرکت دارند. در موقع بالا بردن بنر عکس سه رفیق بنیانگذار سازمان، یک سلطنت طلب جلو آمد و با خشم گفت که این پرچم را پایین بیاور!، رفیقی به او گفت: تو پرچمت را پایین بیاور! چون آن پرچم نمایانگر قتل تمامی این جوانها در سیاهچال های شاه می

باشد. وقتی سلطنت طلب وقیح این جواب را شنید گفت ما اجازه این تظاهرات را گرفته ایم. رفیقی به او پاسخ داد اگر شما امروز اجازه گرفته اید، ما چهل سال است که با جمهوری اسلامی می جنگیم! و اجازه هم داریم! سرانجام سلطنت طلب رسوا مجبور به دور شدن از رفقای ما شد. یکی از نکات برجسته این تظاهرات انعکاس نادرست آن در مطبوعات سوئد بود. رئیس موزه در مصاحبه با روزنامه داگنز نیتر گفت که درمحل پلیس امنیتی حضور داشت. رئیس ستاد موزه های فرهنگ جهانی در این رابطه گفت: این بسیار غیر عادی است که شرایط در هنگام برگزاری یک جلسه اینقدر مضطرب باشد! سخنگوی مطبوعاتی پلیس استکھلم هم اعلام کرد که: میتوانم بگویم مجبور شدیم از زور استفاده کنیم. ماله کش رژیم روزبه پارسی نیز گفته است که من ندیدم بیرون چه اتفاقی افتاد اما گفتگوی مهم و خوبی در باره نایاک داشتیم. بعد هم در حالیکه جمهوری اسلامی هر صدای مخالفی را خفه می کند مدعی شد که: "متأسفانه عده ای حاضر به گفتگو نیستند و می خواهند مسئله را به شیوه دیگر حل کنند" این مردور اصلاً برویش نمی آورد که نایاک وظیفه اش تلاش برای ایجاد رابطه بین جمهوری اسلامی و دولت ایالات متحده آمریکا است و در جبهه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی ایستاده و عمل می کند. نایاک جریان طرفدار رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ست که با لابی گری می کوشد جنایات دیکتاتوری حاکم را در خارج از ایران شسته و کرکس را کبوتر جلوه دهد.

البته برغم تبلیغات روزبه پارسی و ادعای وی مبنی بر اینکه گفتگوی خوبی داشته و کنفرانس اش موفق بوده است. کلیپی که از سالن در فضای مجازی منتشر شد نشان می دهد که نیمی از سالن تقریباً خالی بود و بیشتر شرکت کنندگان هم سوئدی های مسین بودند. این حرکت اعتراضی افشاگرانه سرانجام در ساعت هشت و نیم پایان یافت.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران

نابود باید گردد!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران

در سوئد - استکھلم

۱۱ دسامبر ۲۰۲۲

لندن: گزارشی از آکسیون ۲۶ نوامبر در حمایت از

خیزش انقلابی ستمدیدگان



امروز شنبه ۲۶ نوامبر ۲۰۲۲ (۵ آذر ۱۴۰۱) در میدان ترافلگار اسکوتر لندن نیروهای چپ، آکسیون مبارزاتی ای در حمایت از خیزش انقلابی توده های ستمدیده در ایران و پشتیبانی از مبارزات دلیرانه مردم در شهرهای مختلف کردستان برگزار کردند. محل آکسیون با پرچم های سرخ و بنر ها و تصاویر گوناگون تزئین شده بود. در طی این آکسیون شعار های مختلفی همچون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زاهدان، کردستان، الگوی کل ایران"، "کشتار ستمدیدگان در کردستان باید متوقف شود"، "به قتل عام بلوچها باید پایان داده شود"، "کردستان، زاهدان، چشم و چراغ ایران"، "از جنبش انقلابی مردم ایران حمایت کنید"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی

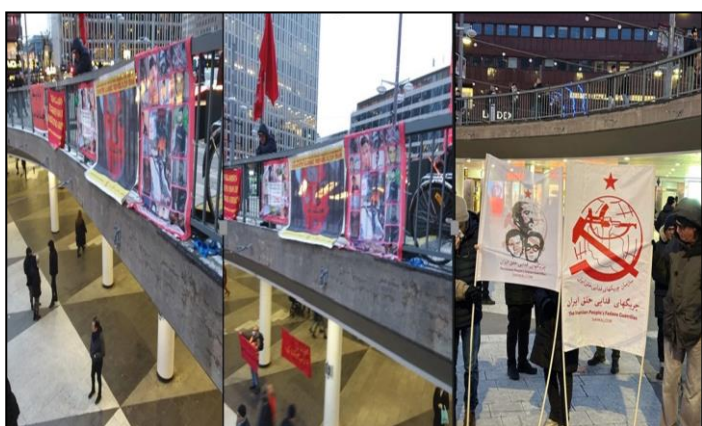
مردم در شهرهای کردستان صورت گرفت و بر ضرورت تشدید مبارزات انقلابی مردم در نقاط دیگر ایران به منظور تقلیل فشار و تمرکز نیروی سرکوب رژیم در کردستان تاکید شد. بسیاری از رهگذران ایرانی و غیر ایرانی ایستاده و به شعارهای تجمع و همچنین سخنرانی های گوش فرا می دادند. در برخی از سخنرانی ها از مردم آگاه انگلستان خواسته می شد که از جنبش انقلابی ایران حمایت کنند. در پایان حرکت سرود "سر اومد زمستون" نیز پخش شد که جمعیت حاضر با آن هم نوایی کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان نیز با پرچم "مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی" به زبانهای فارسی و انگلیسی در این حرکت، فعالانه شرکت داشتند.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - ۲۴ نوامبر ۲۰۲۲

گزارشی از آکسیون ۱۰ دسامبر در استکهلم



روز شنبه ۱۰ دسامبر در میدان سرگل استکهلم تظاهراتی در دفاع از جنبش انقلابی توده های ستمدیده برای سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و اعتراض به اعدام دامنشانه کارگر مبارز محسن شکاری و محکوم کردن احکام اعدام معترضین دربند برگزار شد.

در این تجمع اعتراضی که با شرکت نیروهای چپ، سوسیالیست و کمونیست در هوای بسیار سرد برگزار شد شعارهای بسیاری به زبان سوئدی و فارسی سر داده شد و سخنرانی هایی نیز صورت گرفت.

برخی از سخنران ها از بربریت جمهوری اسلامی در اعدامها و اینکه محسن شکاری به خاطر مبارزات درخشان و اعتراضات خیابانی مردم رنج دیده در سه ماه اخیر هدف قرار گرفت و مورد انتقام واقع شد، سخن گفتند. یکی از سخنرانها تاکید داشت که دیکتاتوری حاکم دوباره آزمایش می کند تا ببیند آیا امکان ادامه سرکوبگری را دارد اما این بار از مردم پاسخ گرفتند: "خامنه ای فاسد، ما همه محسن هستیم". سخنرانها بر ضرورت همبستگی مردم جهت جلوگیری از گسترش اعدامها تاکید داشتند و برخا خواهان قطع روابط اقتصادی اروپا با جمهوری اسلامی شدند. سخنرانی هم ضمن فریاد "نابود باد کاپیتالیسم، زنده باد سوسیالیسم" تاکید کرد که برغم سرکوب های وحشیانه دیکتاتوری حاکم اما تظاهرات اعتراضی برای برچیده شدن نظام سپاه جمهوری اسلامی صد برابر شده است. تظاهراتی که نشان می دهد مردم در پی خواست آزادی و برابری برای خوشبختی هستند.

در این تظاهرات ضمن تاکید بر خواست توده های به پا خاسته برای انقلاب و نابودی رژیم جهت رسیدن به نان، کار، مسکن،

سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی، مرگت فرا رسیده"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" و ... به زبانهای انگلیسی و فارسی سر داده شد.

همچنین در این تظاهرات سخنرانی هایی به زبان انگلیسی و فارسی در محکومیت جنایات جمهوری اسلامی و همبستگی با خیزش انقلابی ای که از ۲۵ شهریور تاکنون ادامه دارد، انجام شد. در این سخنرانی ها کشتار مردم در شهرهای کردستان و بلوچستان و سایر نقاط ایران محکوم می شد و در برخی از آنها از مردم انگلستان خواسته می شد که از جنبش انقلابی ایران حمایت کنند. این سخنرانی ها و شعارها با استقبال عابری مواجه شد و یکی از جوانان مبارز انگلیسی از تظاهر کنندگان خواست که به وی امکان دهند از طریق بلندگوی تظاهر کنندگان همبستگی خود را با خیزش جوانان در ایران و فعالیتهای اپوزیسیون در خارج از کشور اعلام کند. این جوان سپاه پوست آگاه به نمایندگی از جنبش "No victory without organisation" (پیروزی بدون تشکل امکان ناپذیر است) در سخنانی ضمن تمجید از رشادت جوانان مبارز ایرانی همبستگی خود را با خیزش ستمدیدگان در ایران اعلام و برای آنها آرزوی پیروزی نمود.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان از زمره نیروهای فراخوان دهنده این حرکت انقلابی بودند. رفقا با نمایش بنرهایی به زبانهای فارسی و انگلیسی خواستهای کارگران و زنان و جوانان در این خیزش را به نمایش گذاشته و فعالانه همبستگی خود را با توده هایی که برای "نان، کار، آزادی و استقلال" پیاخته اند را به نمایش گذاشتند. این آکسیون مبارزاتی با پخش سرود انترناسیونال به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن ۵ آذر ۱۴۰۱ برابر با ۲۶ نوامبر ۲۰۲۲

آکسیون مبارزاتی در محکومیت کشتار مردم کردستان



با فراخوان و تجمع نیروهای چپ لندن در میدان ترافلگار اسکوتر این شهر، امروز بعد از ظهر (۲۴ نوامبر) یک آکسیون در محکومیت کشتار بیرحمانه مردم کردستان برگزار شد. این آکسیون در ساعت ۶ بعد از ظهر شروع شد و در جریان آن شعارهای بسیار زیادی در حمایت از جنبش توده ای ماه های اخیر در سراسر ایران و محکومیت جنایات رژیم در سرکوب و کشتار توده ها سر داده شد. این شعارها از جمله "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد آزادی و برابری"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زاهدان، کردستان، الگوی کل ایران"، "سندج قهرمان، سنگر زحمتکشان"، "کشتار در کردستان باید متوقف شود"، "کشتار در ایران باید متوقف شود"، "زنده باد انقلاب"، "زنده باد سوسیالیسم" و... بودند. در جریان این حرکت چند سخنرانی به زبانهای فارسی و انگلیسی در حمایت از جنبش توده ای و محکوم کردن کشتار

گزارش کوتاهی از آکسیون ۱۶ آذر

در لندن



عصر امروز (۷ دسامبر ۲۰۲۲) در بزرگداشت ۱۶ آذر روز دانشجو و در حمایت از مبارزات انقلابی مردم ایران و اعتصابات ۳ روز اخیر، یک آکسیون مبارزاتی با شرکت شماری از فعالین چپ و مبارز در میدان ترافلگار اسکوئر لندن برگزار شد. شرکت کنندگان در این حرکت، با در دست داشتن پرچمهای سرخ و سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی توجه رهگذران را به شرایط جاری در ایران جلب کرده و ضمن افشای چهره سرکوبگر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی خواهان حمایت از اعتراضات انقلابی مردم ایران و جنبش انقلابی جاری شدند. برخی از شعارهایی که در این آکسیون فریاد زده شد به شرح زیر بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد دانشجو در ایران"، "معترضین زندانی، دانشجویان زندانی، معلمین زندانی آزاد باید گردند"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد آزادی" و ... در جریان این حرکت سخنرانی های افشاگرانه ای علیه رژیم جمهوری اسلامی و در حمایت از جنبش انقلابی به زبان انگلیسی نیز صورت گرفت. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز در این حرکت شرکت داشتند. این حرکت در ساعت ۴ آغاز و بیش از یک ساعت طول کشید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۷ دسامبر ۲۰۲۲ برابر با ۱۶ آذر ۱۴۰۱



تورنتو: آکسیون در محکومیت حکم اعدام

محسن شکاری



روز شنبه ۱۰ دسامبر ۲۰۲۲ تظاهراتی در شهر تورنتو کانادا در محکومیت اعدام جوان مبارز، محسن شکاری و همچنین علیه دستگیری و شکنجه زندانیان سیاسی و احکام وحشیانه اعدام صادر شده برای جمعی از معترضین دربند، برگزار شد. در این آکسیون مبارزاتی که در میدان "مل لست من" برگزار شد جمعی از نیروها و افراد مبارز، چپ و کمونیست شرکت کردند.

وجود پرچم های سرخ در محل تظاهرات تجلی این واقعیت بود که این تظاهرات متعلق به طیفی ست که از آرمان های طبقه کارگر ایران هواداری می کنند و مبارزات خود را در این جهت به پیش می برند. وجود تصاویری از جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم و همچنین وجود عکس های برخی اعدام شدگان در محل، توجه رهگذران را به محل تظاهرات و شعارهای شرکت کنندگان جلب می کرد. پخش مرتب سرودهای انقلابی نیز در طول آکسیون ادامه داشت. در طول این حرکت سخنرانی های کوتاهی هم در توضیح شرایط ایران و افشای جنایات جمهوری اسلامی از سوی تعدادی از شرکت کنندگان صورت گرفت. این حرکت با تشویق و اعلام همبستگی تعدادی از رهگذران در محل روبرو شد.

آکسیون تورنتو از ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و به رغم سرمای شدید تا ساعت سه و نیم بعد از ظهر ادامه یافت. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا از زمره نیروهای فراخوان دهنده این تظاهرات بودند که تجلی حرکت کمونیست ها و مبارزین در دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و دفاع از خواست های بر حق توده های به پا خاسته برای "نان، کار، مسکن و آزادی" بود.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران،

نبود باید گردد!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا-تورنتو

۱۲ دسامبر ۲۰۲۲

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!